سفرنامه حج

دختر معتمد الدوله

فارسی

در
سنه
۱۳۹۹

سفرنامه حج

دختر معتمد الدوله

فارسی

در

سنه

۱۳۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

روزنامه سفر بیت الله الحرام است که بیاری حضرت قادر
متعال بشرط سلامت شرح مینویسم روز سه شنبه ۲۴
شهر رمضان المبارک هزار و دویست و نود و نه چهار ساعت
بغروب مانده بطالع نیکو بطالع قوس از دارالخلافه حرکت کرده
بامامزاده حسن وارد شدیم بعد از شام کالسکه ها پس از ورود ما بشهر مراجعت
نمودند کالسکه و مالها را بشهر برگردانیده بعضی از همراهان
درامامزاده حسن توقف کردند که بعد از حرکت نمودن ما بشهر
معاودت

معاودت کنند چون علی الرسم در منزل اول قاطرچی
لنگ میکند شب چهارشنبه درامامزاده حسن ماندیم روز
چهارشنبه ۲۵ سرکار نواب علیه عالیه حاجیه عمه خانم دامت
شوکتها متعلقه مرحوم حاجی محمد باقرخان تشریف آورده وقت
زوال ساعت گذشته مراجعت فرمودند همشیره مکرمه حاجیه خانم اعظم
وبعضی از همراهان ایشان تا غروب مانده مراجعت بشهر نمودند
عجب حالتی دست میدهد در وداع یاران در حقیقت از دیده دلدار
ناله برمیخیزد چو خوش گفته شاعر که سنگ ناله خیزد روز وداع
یاران فرزندان میرزا محمد تقی و میرزا مصطفی و بعضی دیگر مانده اند
که بعد از حرکت کردن ما معاودت بشهر نمایند پنج ساعت
از شب ۲۶ گذشته بحرم مشرف گشته بیرون آمدیم بر تخت نشسته

جناب حاجی آخوند دعا خوانده در پشت سر اذان گفته روانه شدیم
از همراهان دختر خاله صبیه مرحوم محمد رحیم خان قاجار متعلقه مرحوم
فتحعلی خان و یک نفر کنیز سفید و یک نفر کنیز سیاه است روز
پنجشنبه ۲۶ وارد رباط کریم شدیم در میان باغ در کنار نهر
آب که درخت انگور و انگور بسیار خوب داشت منزل نمودیم
از ضعیفه باغبان حکایت شد که این باغ از کی است و سپرده کیست
گفت تیول سرکار انیس الدوله و سپرده به محمد علی خان برادرش است
لیله جمعه از رباط کریم حرکت کرده یوم جمعه ۲۷ وارد خان آباد شدیم
در این راه ده خرابه بسیار در راه دیده حکایت شد گفتند خالصه است تحقیقات
که حکام توجه درستی در ملک خالصه نمی‌نمایند تقصیر خان آباد کمال
زرخیز است و آبش هم شور است در کنار قنات خربزه چادر زده بودیم

ضعیفه

ضعیفه فالیزچی خربزه آورده بود با وجودی که خوب نرسیده
بود به مجرد اشاره گفتن چاقو از بس لطیف بود از هم متلاشی شد
در خان آباد هم چاپارخانه وارد هم تلگراف خانه از اهالی کاغذ
نوشته لشکر فرستادم تلگراف هم کردم شب شنبه ۲۸ از آن منزل
خان آباد حرکت کرده نکوگشت که از دهات زرند است و مال محمد
مراد خان زرندی است آمدیم در اینجا هم در کنار نهر چادر زدیم
آب کوهنگ شیرین است شب یکشنبه ۲۹ از کوهنگ سوار شده منزل
چنبدان آمدیم راه قدری سخت بود بجهت آنکه سنگ و خیلی زیاد داشت ۲ جمراق
این ده مال احمد خان و علیرضا قلیخان است بسیار ده
بزرگ معتبری است قلعه اش دیوار بلند محکمی دارد که در هیچ ده دیده نشده
شب دوشنبه ۳۰ شهر رمضان المبارک سه ساعت از شب گذشته حرکت

نیم ساعت به طلوع آفتاب وارد نوبران شدیم اینجا هم ده
بزرگ معتبری است جواب تلگراف از شهر رسیده خدا را شکر
طهری عمه حضرت اقدس نواب علیه حرمت فرموده عجب آبی که بچه مخلوق
حاصل شد که همه جا شخص از همدیگر باخبر است هوای نوبران در
این فصل که ماه سنبله است بسیار خوب است گویا
از هوای شمیران بهتر است از قوری که نزدیک زرگنده است قدری از
نوبران ملک سیف السلطنه جان محمد خان است و بعضی املاک رعیت است
شب سه شنبه غره شهر محرم ۱۲۹۲ ده ساعت از شب گذشته
از نوبران سوار شدیم راه زیاد از چه عقب بچه قدری آمدیم
بی خرابی بود از تخت پایه شد قاطر جلو تخت پیچید ولی قاطر
عقب تخت از نهر جستن که جای تخت سین بود خواست حرکه ادنی

بچه والله در آن نیمه شب تخت می‌شکست و قاطر خورد می‌شد
هیچ چاره نبود مگر در صحرا ماندن بعد از سوار شدن بر تخت
قدری راه آمدیم باز سردی برخواست لشکر سرد داشتند حقیقه
زمستان که همه همراهان هرچه بالاپوش داشتند پوشیدند
باز سرد بود هرگاه در زمستان در این راه‌ها حرکت کنند البته
آدم را میکشد از نوبران الی زرنه هشت فرسنگ است ساعت
از شب گذشته سوار شده چهار ساعت از دسته گذشته وارد
زرنه شدیم در زرنه خیلی آن جمعیتی ندارد مال رعیت است
تلگراف خانه در زرنه بسمت تبریز دارد اتاقچه بودیم بستان
و جای بدی خالی از صفا نبود با وجودیکه روز آفتاب بعضی هیچ گرم
نبود و شب چهارشنبه دوم شهر محرم چهار ساعت از شب گذشته

سوار شده چهار ساعت از روز گذشته وارد سوران شدیم
در باغی منزل نمودیم چون باغ حبیب آقا که بود بنه آنجا بیغار سوران
ده بزرگ و پرجمعیتی است سه از شب گذشته نقاره‌خانه شهر شیپور
کشیدند از باغ تا آنجائیکه بنه ما آقا که بود بسیار مسافت داشت
از دو طرف قلعه و عمارت بود قدری از سوران بالاتر تعلق به جناب
استاد غلامرضای معروف بشیشه‌گر است یا تعلق اعتماد السلطنه
و طایفه ایشان است تلگرافخانه که از دارالخلافه شاه عبدالعظیم میرزا محمد
تلگراف‌نویس از همدان آورده ایلچی باب است خوش وقت شدم شب
پنجشنبه ۳ شهر شوال چهار ساعت از شب گذشته سوار شده روانه
همدان شدیم چهار از روز گذشته وارد شدیم تخت جان
و سه‌شنبه حرکت میکنند بدیهه تشریف فرمائی شیخ را همراه اولیه تا خبر آوریم

روز

۵

روز پنجشنبه وارد همدان و باصرار میرزا محمد داخل شهر شدیم خانه
قاضی را خالی کرده بودند حیاط بزرگ و خانه خوب آراسته است
لکن مخروبه است از آشنایان کوچک میرحسین خان که اکنون عیال
حاجی میرزا الهی است ما را دیدن نمود خانم حاجیه همشیره حسام الملک
با دخترش و بعضی دیگر آمدند احوال عمه شاهزاده را پرسیدم گفتند
در شیراز است حج مال توقف نموده و صحبت شد که مقرر کار
شاهزاده عمه تبریزی والده حسام الملک رسیده و عمه مزبوره را دیده باشیم
شب جمعه چهارم شهر شوال ۱۲۹۶ سه ساعت از شب گذشته از همدان
حرکت کرده وقت نماز صبح غلام‌ها که همراه بودند رخصت نموده سه ساعت
بغروب مانده وارد اسدآباد شدیم پس از ورود خانباباخان
ولد صاحب اختیار که حاکم اینجا است خبر شد تعارفات بسیار آوردند

در باغی منزل نمودیم شب شنبه پنجم شهر شوال شش ساعت از شب
گذشته سوار شده روانهٔ گلگاه شدیم روز شنبه پنج ساعت از روز
گذشته وارد گلگاه شدیم صاحب اصطبل گویا از شهر به پیشواز
که حاکم آنجا است فرستاده بود کمال نهایت ادب بجا
آورده شب بخیر کرده صبح با نهایت حرکت کرده نشدند صبح شنبه
وقت طلوع آفتاب حرکت کرده چهار ساعت بغروب مانده وارد صحنه
شدیم آدمهای حشمة السلطنه آمده بودند تعارفات بجا آوردند
چون خیال زیارت داشتیم تعارفات رسمیه را قبول نکرده منزل در
باغ محمد قاسم خان بیاری درخانه بود همه چیز بار داشته که مرا از الله حمد و شکر
شب دوشنبه ششم شهر بزور شش ساعت از شب گذشته از صحنه سوار شده
دو ساعت از روز گذشته وارد بیستون شدیم عجب اشتهاری
این

این کوه بیستون دارد که گفته اند بیستون را عشق کنده و
شهرتش فرهاد برده فرهاد چه کاره است معلوم میشود در قدیم حجاری
بوده و او این تخته سنگ را صیقلی نموده لهذا این همه شهرت
کرده با اینکه بنظر الوار جلوه کرده است بی سبب شهرت داده اند اگر
حجاریهای تخت جمشید را ببینند که سنگ را بالتمام صیقل زده اند
که شبیه آینه براق است چه گفته آبادی از قبیل باغ و درخت هیچ
ندارد تازه یک قطعه کوچکی را درخت تبریزی کاشته اند خدا عمر
عمر کرامت فرماید پنج سال دیگر چیزی خواهد شد عجب است که حاکم
این جا هیچ بخیال آبادی باغ و باغچه که هم منفعت دارد و هم سایه
نیست بجهت مسلمانان منفعت است با وجود کثرت آب از لوازمات باغ
مضایقه دارد روز شنبه چون سایه با ان نمیچه چادر بسیار گرم

برخلاف منزل قبلی که از کثرت برودت بالاپوش زیاد کرده بودیم
عجب رتیلهای قصر شیرین دارد و ریگ‌ها دیده‌ای شنیدم که اگر ذکر شود
کسی روغن آن طرف را نخواهد خورد زن و بچه هر چه در بستون
دیده شد همه شل تیره رنگ و رنگ سیاه بودند معلوم می‌شود زیاد
فقیر هستند هر گاه پادشاه عادل یکمرو بالانیها تخفیف در جمع
فرماید و از حاکم مملکت داری بخواهد کار است باید سالی هزار بار شکر
خداوند را بجا آورد که ما را از این قبیل مخلوق قرار نداده شب سه شنبه ۸
شهر [illegible] هم شش ساعت از شب گذشته از [illegible] سوار شده در سر
قراسو [illegible] حشمة السلطنه جمعیت و آدم فرستاده با اصرار وارد باغ برحم
شاهزاده خارج شهر است شدیم در عمارت نهایت مهمانی
و مهمانداری بجا آوردند روز سه شنبه تا عصر ماندیم چاپار طهران می‌رفت
دلگرم

نوشته جات را نوشته به پستخانه فرستادم شب چهارشنبه
در کرمانشاهان توقف کردیم روز چهارشنبه و خبر معزولی سالار
در شهر شهرت کرده بود حضرت حشمة السلطنه فرستاده تحقیق نموده معلوم کرد
دستخط که بجهة معزولی شان رسیده بود فرستاده عجب بی ثباتست
دنیا و کار دنیا و غرور دنیا فریب است فاعتبروا یا اولی الابصار باز هم
عبرت نخواهند گرفت صبح پنجشنبه دوم شهر شوال از کرمانشاهان
حرکت نموده روانه ماهیدشت شدیم یک فرسخ که از شهر بیرون رفت بیدا
گذشته قدری تخت شکسته خوب بود که تخت کش تخت را گرفت
تا علاج چهار ریخته لگدها شکسته قدری صدمه به پا زدند [illegible] دارد آمد
بقدری که کبود شده ورم کرده الحمدلله بخیر گذشت بعد سوار
اسب شده سه فرسنگ متجاوز در هوای گرم سواره آمدیم
نگه

بماهی دشت رسیدیم ماهی دشت بسیار بد منزلی است و مخلوق

آنجا هم بسیار کثیف بود چهارشنبه محمد رضا خان الدوله

یکی آنچه شب جمعه بهتر حال بعد از نهار صبح از منزل سوار شده

بعد از ظهر وارد هارون آباد شدیم در حمام الدوله حمه تلگراف از

بما آوردند عمارت خوبی از دور پیدا بود گفتند مال محمد حسین خان است

رضا قلیخان بگوید رشیعه او شال را درزد اولیای دولت قاهره

مقصر قسمتی خانه اش خراب کرده است جای تعجب است

بدون اجازه اولیای دولت قاهره خانه ایلات را خراب گشته

بیرون آباد هم خیلی جای بدی است بحجه صدمه دیدیم در گلست ام

عارض گشته پنج ساعت از شب شنبه گذشته از هارون آباد

حرکت نموده روانه کرند شدیم قدری راه آمده غلام سرکار حشمت السلطنه

تلگراف طهران آنجا شکر خدا از هر بجهة خیر سلامتی ما آنجا

صبح وارد کرند شدیم عجب جای خوبی است باغات خوب دارد

کمال آب آنجا در هنگ پسر ملک نیاز خان بما آمد عصر

دختر حاجی خانوادگی دیدن کرد شب یکشنبه ۱۳ شهر شوال

شش ساعت از شب گذشته از کرند سوار گشته علاالدوله [illegible]

و محمد خان یوزباشی مرخص کرده قدری راه که آمدیم دره آمده

که بقدری آبی در جوی [illegible] از لای سنگ بیرون آمده راه ام

بسیار [illegible] داشت [illegible] دارد [illegible] طاق شدیم

علی [illegible] خان خودش [illegible] برادرش [illegible] الدوله

[illegible] ساعت از شب گذشته [illegible] رسیدیم

نوشته [illegible] از [illegible] نوشته [illegible] آنجا

شب دوشنبه ۱۴ شهر شوال بعد از نماز صبح روانه پیش شدیم
همه راه تا زمانیکه از کنار رودخانه سکه گذشتیم همه جا درخت بید بود
بسیار باصفا برخلاف منازل سابق پیچ از رود گذشته
وارد پی دماب شدیم سه عراده توپ در سر پیر گذاشته بود
و توپچی بقاعده ایستاده بود علیمرادخان کربری جمعی از تفنگچی استقبال
کرده بود در باغی منزل کردیم از درختهای تبریزی بسیار داشت معلوم شد
باغ تازه احداث است هوا زیاد گرم بود تا بحال ما بسیار حرارت
که اینجا نمی‌شود خورد در این منزل همه جا یخ همراه است از اول گرم تا نقیم
نخورده ایم تلگراف جناب وزیر لشکر با تلگراف حضرت والا که
بکرمانشاه خبر فرستاده بعد از دو روز رسید از اینجا باید خیلی خوش رفت
شدیم شب سه‌شنبه ۱۵ شهر حال بحمدالله از راه و سوار خیلی بعد از نماز

صبح

صبح سوار شدیم علیمرادخان سرتیپ با غلام و سواره دربار
پیاده همراه بودند تا بقصر شیرین رسیدیم از قصر علامتی باقی است
عجب سنگهای کار کرده‌اند مثل اینکه قالب ریخته شده است همه یک اندازه است
بعد از ظهر وارد باغ فرمایش حضرت ظل السلطان شدیم در این سال که
که حضرت اقدس شهریاری بعتبات تشرف می‌شدند فرمایش باغ
پیرزاب و باغ قصر را فرموده‌اند باغ دماب درختهایش بهتر شده است
که باغبان بهتر توجه کرده باغ قصر هم بد نیست درخت لیمو و نارنج و خرما
و میوه‌های دیگر همه جور داشت تبریزیها خوب سبز شده بود و حال آنکه
درخت تبریزی در صفحات شمال خیلی مشغول باغ از همه قسم میوه داشت
بجز نارنج و لیمو و خرما که وقت ثمر اینها نشده است خداوند عمر کند بهمت
کند چند سال دیگر این تر و دین خیلی خوش خواهد کرد شهر ضاه ان شاء الله تعالی

وجود مبارک حضرت ظل الله را سلامت بدارد و این شنیدن بود از
ما اهالی ایران تکبیر و تحیت محمد و آله صلی الله علیه و آله شب چهارشنبه ۱۶
شهر شعبان هم قبل از اذان تمام قافله و زوار را حسب الطور نظم علیمرادخان
ترتیب کرده سوار کرده حرکت شد ایم با جمعیت سوار و پیاده تماشا همه جا همراه
بود تا آخر خاک دولت علیه ایران از آنجا مرخص شد آدم های
دولت علیه ایران جلو آمده بودند سر راه بود تا وارد خانقین شدیم اول
رفتیم در کاروانسرا چون بسبب شلوغه بر گشتیم در جلو باغی از آقا نهر بزرگی
جاری بود ولی لب نهر گرم بود شب را در همانجا ماندیم که اعتقاد شان را قافله
حرکت کند شب پنجشنبه ۱۷ قبل از اذان حرکت کردیم از کره بود در همان
منزل دادیم که وقت حرکت جلو راکبین قبل از ظهر وارد قزل رباط
شدیم در صحرا چادر زدیم هوا بسیار گرم بود که نفس قطع می شد جمع چهار

طرف چادر

طرف چادر را بجهة حفاظ بسته بود اما از نسیم نهر اثری لکن بهیه دانه
خوبی داشت با وجود گرمی هوا خوب سرد بود که گوارا بود آقا شب
آدم ها ترتیب داده مامور آنجا آمده قافله حرکت نکند شب سر راه ها اشرار
جمعی گرفته است خدا حفظ نماید نمیدانم چه خواهد شد شب جمعه ۱۸
شهر حال وقت اذان صبح از منزل قزل رباط حرکت کردیم روانه شهروان
شدیم چهار ساعت از دسته گذشته وارد شهروان شدیم
این دهات آباد است دکان بازار همه چیز دارد و در میان باغی در زیر
درخت نارنج کهنی منزل نمودیم که ابدا نارنج نداشت عرب خیلی خدمتی
ستا جر باغ بود فارسی و ترکی را خوب میدانست سه ساعت
از شب شنبه ۱۹ شهر شعبان گذشته سوار شده روانه یعقوبیه شدیم
در بین راه بجهت پل های خیلی زیاد و معطلی کشیدیم یک ضیعه ای نشسته

از پیاکه اتفاقاً تمام قافله بی مروت همه رفتند و ما را تنها در صحرای
مخوف گذاشتند گفتم لطف الهی است ضعیفه بیچاره را سوار نموده دو ساعت از شب گذشته
گذشته وارد یعقوبیه شدیم از جسر گذشته بآن طرف در باغی
منزل کردیم از شدت گرما بسیار سخت گذشت چون در این منزل کرایه
کش زحمت کشیده بود گفتم انعامی باو دادند پنج ساعت از شب گذشته
حرکت نموده روانه کاظمین علیه السلام شدیم قبل از ظهر وارد بغداد شدیم
آدم میرزای کارپرداز جلو آمده بسلامت از جسر گذشتیم وارد کاظمین
شدیم هنگامه غریبی بود که فریادشان بجهت منزل کوچک در خانه اهالی
نمیرسید آخر الامر در خانه ملا عباس روضه خوان وارد گشته
غروب بجهت غسل زیارت بحمام رفته شب را بجهت زیارت بحرم مبارک
مشرف شدیم زیارت خوانده مراجعت کردیم روز پنجشنبه طرف عصری

کار

کارپرداز دیدن که نوشته حمله دار را دیده مهر که قرار توقف
نموده مراجعت نمود تلگراف هم از طهران رسیده بدین سبب بسیار
خوش وقت گشته لیله چهارشنبه ۲۳ بجهت بعضی کارها در اینجا توقف نمودیم
صبح چهارشنبه ۲۳ بعد از زوال بحرم مشرف گشته از جنگ کمرها
خلاص گشته سوار شدیم در این راه بسیار گرم بود وارد
شدیم چادر را نزدیک شط زده بودند خالی از صفا نبود بقصد نجف
بحرم رفته که از روی آب بیکه شب شب پنجشنبه ۲۴ یک ساعت از شب
گذشته قافله بیدار شده معلوم گشته که بجار نزدیک شده بیچاره
رفته است در شب برابر چم منزل فردا دو ساعت از شب گذشته
سوار شدیم دو ساعت از روز باید آمده گنبد مبارک طفلان
حضرت مسلم پیدا گشته چون راه خیلی و قرار این راه است از تحت

پیاده شده سوار اسب شده رفتیم بزیارت آن دو بزرگوار بعد از زیارت عسکری
چند عربی پیدا شد هر عرب را این بود که ما دیگر مشغول نباشیم
زیارت غیبت حضرت حجت که در رواق مشغول شدیم قبل از ظهر از جسر گذشتیم
چون سواره بودیم وسط جسر یک عرب خدا خیرش بدهد بجهة آنکه از
از جسر بیرون آمدیم که اسب رم کرده حضرت بتمامی تفضل فرموده که
پیاده همراه بچه اسب را گرفت والله در آن حالت بودیم قضای بزرگی
برگشته بود که از دولت دو نصیب است با غیر اینجه حالی
کجه بود که مال درویش بیت و قرخفو درویش هم در میان باغ است
در باب طاق ایوان اقبال الدوله بنا ساخته است در آنجا طاقچه‌ها منزل
کجه باب سعد الله زنده است نیست را بجا آمدیم بعد از ساعتی عمو الملک و نایب
آمده بودیم گشته هم حجت کجه نصف از شب گذشته حرکت کجه شده ساعت

از روز

از روز گذشته وارد کربلای معلی شده بخانه مرحوم ضیاء السلطنه
را خالی کرده بودند منزل کردیم بعد از ورود نایب شیر تشریف برده بعد
خانه قرن عیال شیخ الرئیس که شاهزاده ابو الحسن میرزا باشد تشریف
آوردند عصر جمعه زیارت را بجا آوردیم بحرم مبارک مشرف شده آستان
مبارک حضرت خامس آل عبا سید الشهدا علیه و علی آبائه الاف التحیة
و الثنا را بوسیده و تحیات حضرت را بجا آوردیم که سعادت تحصیل
فرمودند درک فیض عظمی از زیارت خاصه گشته پس از اذن حضور روانه بقعه
مبارکه حضرت قمر بنی هاشم ابو الفضل العباس شده بحوالی کرم
کجه که حضرت نیز دارد در روضه آن بزرگوار هم مشرف گشته بمنزل مراجعت کردیم
خانه شاهزاده محمد علی خان میرزا آمده بعد شب سه شنبه ۲۶
در کربلا مانده صبح بحرم مشرف گشته بعد از ظهر از کربلا حرکت گشته

روانه برای شور شدیم چهار ساعت از شب گذشته وارد کاروانسرا
شدیم در برج کاروانسرا که خیلی ارتفاع داشته منزل نمودیم از جهت
ارتفاع منزل شب برگشتیم نماز صبح را خوانده و بعد از طلوع آفتاب
سوار شده روانه سمت نجف اشرف گشته از چهار فرسخی
گنبد مبارک نمایان بجهت تشرف حضور سبحانی را با آنچه بعد از ظهر
وارد نجف اشرف گشته از کثرت جمعیت ضریح و مراقبه زیارت
نامه خوان که این سکفت فی زیارت میخوانم دیگری سکفت فی زیارت میخوانم
از نجیه ازو رانده بحرم تشرف شویم شب عید زیارت کعبه باتفاق
خاله حاجیه شاهزاده رفتیم تا در صحن مبارک رسیدیم که آخوند با هم
ریخته لابد از جهت کعبه در پشت بام رو بروی گنبد مبارک زیارت خواندیم
صبح بعد از اذان برخواسته روانه حرم شدیم نماز را جماعت بجا آوردیم

اذان گفتند

برد و مثل عید نماز تعقیب و صحبت یافته با آن آستانه و ملک پاسبان
مشرف گشته تجدیدات الهی را که آنجه مترنم باین ابیات گشته
لم اسلم یا بجواب ملیتم خداوند تعالی بعصمت صدیقه طاهره نصیب همه
دوستان این بزرگوار بفرماید که این صحن و گنبد مبارک را زیارت کعبه
باین آستان مشرف شدند الحق خیلی گنبد ایوان نجف عجیب صفائی دارد
حیدر بگر چو بار کاهی دارد   ای کعبه بخود منار زار زردی شرف
جایت به نشین که هر که جائی دارد پس از زیارت اذن خروج صحن
بخانه مراجعت کعبه عیال کلید دار که نواب شاهزاده مجد ولی
دیدن آنجه نماز خواند چهار ساعت بغروب مانده سوار شده بمسجد کوفه
رفتیم شاهزاده عمه مرصع خانم هم همراه بجهت متولی مسجد کوفه چه بسیار
خوب زیارت میخواند در دوازده مقام نماز کعبه دعا خوانده و دعا گفته

حضرت مسلم را زیارت کردیم بعد در اطاق ها رفته فاتحه خوانده
مراجعت کردیم چون وقت تنگ بود مسجد سهله ممکن نشد برویم چون
هر کوچه بعد دروازه را خواهند بست بهر جهت شب بحرم مشرف گشته حاجی ابوالحسن
دیدم در ایوان نشسته که تاریک بود پس از زیارت در زیر پا بود و ان
طلا رفته زیارت خواندیم و نماز زیارت خوانده مراجعت بمنزل نمودیم
صبح سه شنبه ۲۹ شهر شعبان ۱۲۹۷ بحرم مشرف گشته مراجعت نموده نهار
خورده جمعه را زیارت رفته بحرم مشرف گشته مراجعت نموده سوار شدیم
دروازه کربلا معطل شدیم از جمعیت جنازه و کمرا ... چه بگویم که از جهت تجار
بیرون است تا وادی السلام از دست جمعیت جنازه ... گذشتیم از شدت
ازدحام خلق روی تخته را سنه ساخته بودند بیرون که اینها مشغول بودند
و در صحرای وادی السلام هم معطل گشته طلب مغفرت جاجه ... که جمیعا

فا

فاتحه خوانده سوار گشته وقت غروب کنار نهر یکه مرحوم محمد ... خان
و کهنه املاک از آب فوت جرانیده و بنجف اشرف نیمه نماز ظهر
و عصر را که از ده سوار شدیم دو ساعت از شب گذشته در نجف
کاروانسرای امیر اطوفانی گشته در این صحرای مخوف نعوذا بالله سرگشته
که چشم چشم را نمیدید اگر لطف الهی و توجه مولای متقیان نبود جان
بسلامت در نبرده بودیم با هزار مشقت پطاردانه رسیدیم در جایی
که به تحریر خارج است قهوه خانه چند نفر کرباد... که از ما معقوف گشته شام
در نزد قهوه چی بود با هزار زحمت از باد و طوفان پناه برده
و خود را کنار دیوار سپردیم قهوه چی بد انشاالله را دو نفر عمده همراه
سوار بودند انعام مخصوص دادیم در کج آن بیابان فرستاده فریاد کرده
و قهوه چی را با اسم صدا کرده نزدیک صبح بود که اینها را پیدا نموده

آوردند اصحری که حمان جیات انبارا انبراشت ضدا و بزرگ است

که معتاد عربهای روز دلشوند شب را بهر طریق همه روز را می‌ره طلوع آفتاب شد

سوار گشته براه افتادیم چهار ساعت بغروب مانده روز چهارشنبه سیّم

شهر ذیقعده الحرام وارد کربلا شدیم در دم خیمه‌گاه پیاده شده

وضو ساخته در اینجا که شبیه حجله حضرت قاسم علیه السلام ساخته‌اند

نماز ظهر و عصر گزارده در نزد خیمه‌های حضرت جائیکه حضرت علیه السلام

نیزه مبارک را فرو کرده آب بیرون آمده و چاهی بود که بچاه در رفته‌اند

عربی بار کرده که برهد از چاه آب بیاورد همان که رفت از چاه پایان

برهد دختر خاله گفت مبادا در چاه بیفتی از وسط چاه شخص عرب در تمام حضرت

گفت عجب یعنی می در چاه می‌افتم تا از زبانش این مطلب جاری گشته بی

اختیار در چاه افتاد بطوریکه حالی از خنده بیخود بس از آنکه از چاه

۱۰/ادن

بیرون آمد بزبان عربی و فارسی گفت تا تو گفتی در چاه بیفتی افتادم

والله نمی‌افتادم بعد داخل خیمه‌گاه گشته زیارت مختصر را خواندیم

کردیم روز پنجشنبه غره ذیقعده صبحی بحرم مشرف گشته در سر مقبره مرحوم

شاهزاده یک سوره الرحمن خوانده فاتحه خوانده برخواستیم بمقبره

مرحوم جناب بی‌بی والده نواب علیه سرکار شاهزاده خانم رفته قرآن

تا باز کردم همان سوره الرحمن آمده خواندم یک سوره عم هم بجهت

مرحوم عماد الدوله و سوره یاسین للّه بجهت مرحوم صارم الدوله خواندم

برخواستم در بی اعتباری دنیا از این حالت بی نهایت افغان قرار

افسوس خوردم و گریه کردم از خداوند طلب مغفرت نمودم بحرم مطهر

حضرت عباس مشرف گشته جمیع حرم مبارک حضرت را زیارت

نموده هم گرم رفته داخل حرم شده همان قبر که بوسیدم دیر حالت

زیارت خواندن باقی بقیه قدری در مسجد زنانه توقف نموده دختر عالی
جاه شیخ الرئیس که سه سال بیشتر بجهت تحصیل در سامره بوده حال
بعزم زیارت کعبه معظمه آمده است بکربلا در حرم پیدا شد قدری
صحبت نموده از کربلا گذشته بحرم مشرف شدیم زیارت نموده
بمنزل مراجعت کردیم دیدیم عمه شاه همراه آقا سید سعید و تاج الملوک
خانم و عروس عمه آقا سید سعید دیدن ما آمده در منزل تشریف داشته بودند
ساعتی با ایشان صحبت داشته برخواسته قدری کارهای اردو و اسبابیکه
روانه طهران نموده بودیم حساب انها را پرداخته نزدیک
بغروب حمام رفته بنا بر اینکه از اول حمام که حمام معتبر کربلا است خراب
اجرا خودی مرحمت فرمایید دو ساعت از شب (جمعه) گذشته بحرم مطهر منور حضرت
خامس آل عبا علیه السلام مشرف گشته با وجودیکه خلوت شده بود

بعد از

بقدری جمعیت بود که راه نبوده دست بضریح مبارک نمی‌رسید زیارت
و نماز زیارت خوانده دعای کمیل را چون شب جمعه بود در بالای سر خوانده
معاودت بمنزل کرده صبح جمعه دیدیم بعضی از تمامی کارها را صورت
داده همه اهل حاج بیرون رفته بودند قریب ظهر وضو ساخته بحرم
مشرف گشته آستان مبارک را بوسیده نماز جماعت خوانده بعد
بحرم مبارک حضرت عباس مشرف شده زیارت خوانده آستانه را
بوسیده مرخص حاصل نموده با هزار مشقت از دست گدا و خدام
که به تحریر در نمی‌آید بیرون آمده و این از ازدحام خلق بسلامتی در وقت
سوار شده روانه بیرون شدیم در صحرا جائیکه چادرهای
اهل حاج را زده بعضی چادر زده بودند نیز وارد چادر شده
با حالت خستگی چای با ... در شرف حرکت بودند مشغول تحریر شدم شب دوشنبه

شهر ذی قعده الحرام الی ساعت شش نشسته تحریر می‌کردم و مشغول

خداحافظی در باغ بعد با برادران ده تا بار پیچیدم روی عزیزان چشم می‌ان

پس از نوشتن کاغذها کتب را بقاصد داده قدری خوابیده

که صدای دمام بلند شد در حقیقت امروز روح از بدن خارج می‌شود

برخواسته وضو ساخته فریضه صبح بجا آورده گفته بسم الله

سوار شوید از کربلا هم یکی دو نفر همشان بعیت آمده بعد حرکت امروز

از شش بیشتر از حرکت روز طهران بعد بسم الله گفته همه را

بکمال واجب سپرده از لشکر امیر آخور سوار شدیم دو ساعت

بغروب مانده پیاده شده هوای گرم حرکت غیر قابل تحمل خدا از

خوش تفضل نفرماید که این بعد در راه بجوش و بسلامتی قطع نمائیم

روز شنبه ۳ شهر ذی قعده الحرام منزل در خان شور بعد شب را مانده

وقت سحر

وقت سحر دمام زده بعد از نماز روز شنبه ۴ سوار گشته راه چاله

در بین راه قلعه بود و چشمه‌ای معروف بعین سعید ما نبا ابر جاج

که عج الرحم باش بیدق را کوبیده بجهت آب کبری از قهوه ترکی رالی روز

دیگران وقت نخواهد شد در چادر با منزل که همه راه از صدمه حرکت

راه دگرمای روز که ایناد و میبرم که ناخوش نشوم ما تقدیر چه باشد شب

دوشنبه پنجم ذی قعده الحرام نیمه شب سوار شده دو ساعت بغروب مانده چاله

شده‌ایم در صحرا ایستاده بخر فلک چیزی دیده نمی‌شد شب و وقت سحر در این

صحرا مانده دو ساعت بصبح مانده حرکت نمودیم روز سه شنبه ۶ حالت

نزدیک بغروب بمنزل رسیده شب را لنگ کی توقف کرده دو ساعت بدان

مانده حرکت نمودیم از کمی آب و گرمی هوا چه شرح دهم خدا نصیب مسلمانان

در این صحرای بی آب و علف حلش را از سابق روز چهارشنبه ما بکلی

رسیدیم که چند چاهی داشت لکن آبش شور بود در اینجا نیز برگزار

گذشتیم که تا منزل دیگر آب یافت نخواهد شد ظرفها را آب گیری کرده

روز پنجشنبه و جمعه و شب شنبه آب نخورده بجهت اینکه جمالها را رسیده

بودند همان اول شب دمام زده حرکت نمودند بعضی پیاده‌ها هلاک شده

که نزدیک بقبض روح بودند در همان منزل هم چند نفر از اهل همراهان خمسه

بود وفات نمودند با هزار معرکه یک شتر آب پیدا کرده لهذا سبع معلمان

ده هزار و پنج در آن صفحه غش ولیکن برگشته را در همان صحرا یک طوری

بمنزله دفن رسانیده لیکن بواسطه اینکه دو ساعتی راه رفته بودیم که

جمال هر چه داری آب را رسانیده و در این شب یک استکانه برای آب

بعد که تحریر راحت نخواهم کرد الحمدلله تعالی آب رسیده و مردم جانی

گرفته تعجب است از این شترها که نه آب و نه علف دارند روز و شب هم الی آخر

راه بریده بودیم سه ساعت بغروب مانده سر چاه آبی رسیدیم

بحر خفقان آب شیرین بسیار خوبی صحرا در زیر جال همه سنگ است

که میخ آهنی هم خواسته‌اند بجهت چادر در زمین بکوبند میخ شکست

لابد بی بند ای چادرها را بسنگ بسته بودند هر چه جا گود کردند

سنگ بود در این صحرا یعنی خفقان یکصد و هشتاد چاه است

و از کارهای دیو است از قرار رقعه اسم به همان قسمها گفته

آنچه از قوه بشر نیست که بتواند سنگ را حفر کند از قوه بیرون است

همه چاه سنگ است خلاصه اکثر کهنه لذا آبها شیرین اما بعضی

رنگ آب بجهت عطرال شده بعد از کثرت داخل شدن گرفت

شتران دو ساعت از شب گذشته چاوش آواز کرد که به منزل

دیگر آب یافت نخواهد شد وقت سحر سوار گشته تخمین روزی چهار ساعت

با وجودیکه ساعت راه میرویم روز رسیدیم فی الحقیقه معلوم از کربلا بیرون آمده

روز جمعه شانزدهم وارد حبیب شدیم در این چند روز بغیر خاک

زمین و آسمان چیز دیگر دیده نشد بغیر دو قهوه از ورقه حبیب

قلعه بچه قدری زراعت کشته بودند بجهت آن نخلها ان بغیر دو ساعت عصر در آنجا

توقف کرده یک فنجان چای خورده چندی ایضا بعد سوار شدیم یک ساعت

بغروب مانده پیاده شدیم چون این منزل اسم معینی نداشت

تحریر نشد جمعه شانزدهم پنج ساعت بغروب مانده وارد حبیب شدیم

شب شنبه ۱۷ توقف صبح روز شنبه ۱۷ امیر محمد خان که پاشای حبیب است

در میان حاج آمده بود کوه بسیار با اوضاع است اکثر یراق

طلای نقره بود قبای زری گجرات هم پوشیده بود تمام غلامهای او

از همه قسم آراسته با لنگهای بیست نقره اهم در جای در بیرون نشسته

تعارفات

تعارفات بعمل آمده خودش در میان چادر نشسته بود تمام عمله

جات او بیرون نشسته بودند مثل رسم اهل عجم که با سر خادم

در نزد مخدوم می‌ایستند از این قبیل رسومات در میان ایشان هیچ

عرابه توپ دارد و شش چند شتر در کارخانه اش بجهت عمله جات او

طبخ میکنند شب یکشنبه ۱۸ و شب دوشنبه ۱۹ دو ساعت از افق گذشته

سوار شدیم الی یک ساعت بغروب مانده راه آمدیم از کربلا الی حبیب

ابدا کوهی بنظر نیامده بغیر زمین و خاکهای نرم چیزی دیده نشد این منزل

از این منازل همه سنگ زار است و همه سنگ قرمز است که معروف بنارنگ

زرگری است که طلا و نقره را بآن سنگ میسایند جبل همه کوه بچه دور جهودا

هیچ تصور نمیشد که دیوار معمور کشیده‌اند در بعضی جاها بقدر

صد ذرع فاصله کوه بهم دیگر نزدیک بوده چنانکه از آنجا گذشتیم

همچو بنظر آمد که دور صحرا را دیوار از کوه کشیده اند شب
سه شنبه ۲۰ چهار ساعت بغروب مانده بجائی رسیدیم که اورا
عربان مستیه جده می نامند در پشت دیوار باغ منزل کردیم
باز چاه و شش اوار گرهیش را دارد که آب زیاد بر دارید که چند
روز دیگر آب یافت نخواهد شد شب چهارشنبه ۲۱ از ستیه جده
شش ساعت از شب گذشته سوار شدیم چهار ساعت بغروب مانده
در صحرائی افتادیم که اورا غرالیه میگفتند در دو فرسخی آبادی بنظر
می آمد اینجا خاک امیر مجهول است دو روز دیگر از خاک امیر بیرون رفتیم
و بخاک حرب می افتیم شب پنجشنبه ۲۲ ذی قعده کم بعد از طلوع ماه
سوار شده راه افتادیم خدا در عربان بفضل خودش ماشاالله احوال ما
شود که بسلامتی این راه را قطع نمائیم و ان شاء الله بمقصد برسیم از
بلز

معروف جای حرب
[illegible]
منزل [illegible]
بر ربع عند القعا
سکوه زیاد
از دست
همیم جای
در حاشیه معلوم
[illegible]

از شب پنجشنبه ۲۲ الی شب شنبه ۲۵ در منازلها آب بعضی روز شنبه
در این راه چاه ابلیه آب گیری گفتند از اینکه همه تلخ بود دائم شور
بود هم در منازل تا روز سه شنبه ۲۷ دیگر روز در این راه چاه
آبی دیده شد و در این صحرا درخت خار مغیلان زیاد بود همچو بتصور
می شد که این درختها را دستی کاشته اند همه بترتیب و بردیف
روئیده شاید بعضی سبزهای دیگر هم بود که میگفتند خرزهره است
هر گاه یک باران بخورد جمیع سبز خواهد شد یکنفر حاجی کرمانی
که زن او هم بود ده آدم با بعضی روز سه شنبه از قافله مانده شب که
منزل آمد نیز معلوم شد که در صحرا مانده است آدمی بجستجوی او فرستاده
صبح سه شنبه او را آوردند بعد از آمدن معلوم شد که
دو نفر عرب سواره و یکنفر پیاده با دکفته حاجی بعقب مانده این

بر شتر احدی برگشته حالی که معلوم بود که شتر را نمی‌برد و در جهت گفته
هر گاه بعد برای ما بار ترا حمل خواهیم کرد هر طور بوده است راه را پیمائید
کجاوه بار او را بر شتر خودشان بار کجاوه بقدری آهسته حرکت نموده
که از نظر حاج ما بیرون گشته او را با کجاوه بقدر یکصد قدم [illegible]
همراه داشته از او گرفته در حضور او لیسه قسمت نموده آخر الامر در
خیال قتل او افتاده حاج مزبور در مقام عجز بر آمده از قتل او گذشته
قدری از وجه جوت او را که پیچیده زیر جامه او را بیرون آورده گفتند
از این راه هر جا که میخواهی برو حاجی بیچاره آن شب در آن صحرا گریان و نالان
بسر برده روز دیگر هم تا طرف ظهر بهمان درد گرفتار بوده که اعراب نشسته
بجستجوی او رفته بودند باو رسیده آن بیچاره را سوار کجاوه حمالی
قلاوه کرده او را بحاج رسانیده‌اند روز سه شنبه ۲۷ در سر چاه رسیده

همه در آب بر کجاوه سوار شدیم از قبور مطهره بزرگواران ان شاء الله
بزیارت ائمه اطهار علیهم السلام دوره دیگر با احرام کاه خواهیم رسید
روز چهار شنبه ۲۸ شهر صفر قبل از فریضه صبح حرکت نموده یک
ساعت بغروب مانده بمنزل رسیدیم آب نداشت اگرچه بیشتر [illegible] داشت ولی
خیلی بد نیست روز پنجشنبه ۲۹ پس از نماز صبح حرکت نموده در صحرا گشته
خار مغیلان زیاد داشت و بقدری که همه [illegible] بشدت [illegible] با غایت ترتیب
نشسته باشد بنظر می‌آید بعضی از صحرا مثل باغچه بنظر می‌آید راه را دیدیم
شب جمعه غره شهر [illegible] بقول صحرای وادی عقیق خواهیم رسید
شب شنبه دوم شهر [illegible] بعد از [illegible] نصف شب محرم شدیم
همان شب [illegible] همه جا [illegible] همراه [illegible] همه را [illegible]
حاجی احمد آداب احرام را بایشان آموخته در وادی عقیق محرم شده‌ایم

سه روز محرم بودیم روز یکشنبه ۳ شهر ذیحجه بوادی لیمون رسیدیم

همان غیاث آباد نمایان است خانه سکونت اهل اینجا سیاه چادر بجهت

اینکه راه امروز همه دره بود قریب لیمون باغ گرفته لیمون ترش اینجا

همان لیمونی است که در شیراز آب میگیرند عرب بادیه نشین چه

سیاه انبر لیمون آب چه چیز است در شنبه ۴ را یک فرسنگ از وادی

پایین تر افتادیم روز دوشنبه ۵ برابر چهار ساعت به غروب مانده بمکه

وارد مکه معظمه شدیم در دو فرسخی جایی بود مشهور به باغ حضرت امام

ح علیه السلام از قبور متبرکه رد شدیم فرسخی ام کوه نور است شب بحرم

در حرم از چاه زمزم یک مشک آب آشامیدیم غسل طواف نمودیم بحرم

مشرف شدم بعد از طواف سعی صفا و مروه را بجا آوردیم و رفتیم

که منزل مرحمت کرده بودند جاء تسکین دادند از شدت خستگی و گرما نشستیم و خوابیدیم

اقبح

یک شب نه روز مشغول آمدم مریضش افتاده بودم بهر حال کنیزان

که بعد شب را بحرم مشرف شدم عیال حاجی ایشیک آقاسی باشی

حضرت والا که از شیراز آمده بود به اشاره کرده بودم که امروز

آمده ام عصری ام عیال عبد الحسین خان ترتیب همشیره نواب حضرات

شیراز بود آمدند خانه که بجهت ما کرایه کرده بودند جای نشیمن نوکرها

دیدن کرده تغییر جا داده آمدیم خانه دیگر نزدیک شریف قدیم

بود که اسمش شریف عهدی بود پناه میبریم که از لب بالاخانه

که پنجاه پیش یک دفعه پیچید نفس آدم قطع می شود بیرا ردیف متبرکه

تبریز که استثنایی است او هم در همان خانه نشسته بود بعد از حرکت

بعد روزی دو مرتبه صبح و شام بحرم مشرف می شدیم از سه

دفعه سه طواف دو طواف بجا می آوردیم شب جمعه نشستم در ایوان

حضرات اهل تسنن شهرت یافته که امشب عرفه است
همه بحمد الله تعالی کوچیده رفتند بمنی شب جمعه حرم محترم خلوت
امشب فرصتی غنیمت کعبه الی نزدیک صبح بحمد الله تعالی مشغول طواف
بودیم و بکام دل حجر را می بوسیدیم پنج مرتبه طواف کردم که هر
طوافی هفت شوط است که هفت مرتبه باشد بحمد الله خداوند
این نعمت را نصیب کرد صبح جمعه ششم مه دانستم کعبه بحرم مشرف گشته
در زیر ناودان رحمت محرم شده رفتیم بعرفات سرکار نواب مستطاب
اشرف والد حسام السلطنه ترطبه الی نجات حیطه اینکه زیادی نعمت
حضرات شیعه یک شب را در منی توقف کرده صبح بعرفات رفته
یعنی مستحب که توقف در منی است بجهت خاطر حضرات از حجاج فوت شد
ظهر وقوف عرفات تا آفتاب غروب مشغول دعا بودیم شب را سوار شده

بمشعر

بمشعر آمدیم سنگ جمع نمودیم اهل تسنن بمنی رفته بودند صبح
بعد از طلوع آفتاب بصحرای منی آمده رفتیم رمی جمره را نمودیم بعد
قربانی کردند ممکن نشد که بجهت طواف بمکه مشرف شویم شب یازدهم
و دوازدهم حضرات شب را حاج شامی و حاج مصری هر یک از طرفی
آتش بازی خوبی کردند در کوه باروط ریخته بقدری بسیار خوب و قشنگ در
میرفت بقدر یک ساعت تمام در شعله آتش بازی بعد فردای یازدهم
حضرات شیعه امروز مراسم شهر آمده طواف حج و طواف نسا را بجا
آورده مراجعت کردم شب دوازدهم را هم ماندیم بعد از ظهر دوازدهم در
مسجد خیف رفته نماز نموده آمدیم رمی جمره را بجا آورده مراجعت بشهر کردیم
شب را با وجود هزار جور خستگی به بیت الله رفته و طواف کعبه از جهت اهل
سنت نمودیم که حاجت شرعیه دنیا و آخرت همه را ان شاء الله برآورده نماید

هوا نمی بر لعله اکثری از اهل حاج ناخوش شدند شب سیزدهم بتب

و استخوان درد مبتلا شدم هشت روز تب داشتم حالت خراب

که ابدا حرکت نکردم بحمدالله تعالی خداوند رحیم فرجه صحتی حاصل گشته

هر طور بود بحرم مشرف شدم شنبه ۲۲ آنروز بعد زیارت

حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه کبری و عبدالمطلب و عبد مناف و حضرت

آمنه مادر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مشرف شده شب را هم

بعد قسم بعجله بحرم مشرف گشته دو بار بیشتر نتوانستم طواف کنم روز ۲۵

فی حجه هنگام عصر بحرم مشرف شده سوار شدیم آمدیم بکنار سکه

عمره می زنند و معروف بشیخ محمود است بخیال اینکه صبح سواری نمی شویم

بعد معلوم گشته که این عرب حربی شتر ندارد روز یکشنبه فی حجه الحرام را

توقف کردیم سرکار حضرت اشرف ارفع والا حسام السلطنه و بعضی از حجاج

همه درین صحرا معطل ماندیم هوا هم لشه تا قلب بیت خداوند

خودش ترحم فرماید که بسلامتی بمدینه منوره مشرف شویم یک

ساعت بغروب مانده از روز چهارشنبه ۲۷ فی حجه از شیخ محمود حرکت

کرده سوار شتر حربی شده روانه شدیم نعوذ بالله ازاین

شترها که هر یک ساعت بقدر فرسخی راه میروند نزدیک طلوع صبح

بوادی فاطمه رسیدیم آب جاری داشت ارقوه کور آب چشمه خان

گرم بود مثل اینکه گرم کرده باشند تا یک ساعت بغروب مانده

از روز پنجشنبه ۲۸ شتر کرد سوار شده درین شب دراز قوش تا طلوع

صبح راه رفتیم نه شام ممکن شد خوابیدیم نه آرام داشتیم نماز

فجر را خوانده سوار شدیم تا یک ساعت از دسته گذشته بمنزل رسیدیم

۱۸ ساعت این شترهای مردنی راه میرفتند در ساعتی ۹ از این ساعات

رسیدیم بمنزل پیر طعمه یک چند خانه بود هندوانه هم یافت
می‌شد یکی چندان خوب نبود روز جمعه ۲۹ ذیحجه الحرام سوار شده
راه افتادیم وقت مغرب بعضی نماز پیاده شده نماز خواندیم پیاده که از
جمالها یکدسته غلام سیاه و زبان نفهم نصیب کر حجاج می‌آورند
نمیگذارند شتر قدم از قدم بردارد همه را داد میزنند شوی شوی
چهار ساعت از دسته گذشته پیاده شدیم وقت نماز صبح باران
هم گرفت و چونکه چند روز از قوس میگذرد از گرمی نمی‌شود ازغالیق
پوشید در کجاوه عرق میکنیم نعوذ بالله از تابستان بمردم چه میگذرد
روز شنبه غره شهر محرم الحرام سال ۱۲۹۸ در پیر هندی منزل کرده چند چاه
آب بود و چند خانه از فی شنبه غره محرم الحرام وقت غروب سوار شده
یک ساعت از شب گذشته حجاج را نگاه داشته که راه گم است نمی‌شود رفت
شتران را

شتران را قطار کرده بهزار زحمت امشب تا نماز صبح راه آمدیم
بعد نماز خوانده سوار شدیم تا چهار ساعت بغروب بمنزل رابغ
که کنار دریا است رسیدیم بیک ساعت تمام در کجاوه بودیم گرسنه
بی قوت و غذا منزل رابغ نخلستان کثیری دارد قلعه دارد که عسکر
نزول دارند و سید فی نفسه بودند و چند عراده توپ هم در این قلعه بود
و مانیج هم دارد و دیگر از صدمه راه حالتی برای حجاج باقی نمانده است
سرکار حضرت والده معظمه دام اقبالها العالی هم اظهار کسالت
و درد پا دارند خداوند وجود مبارکشان حفظ نماید شب یکشنبه دوم
محرم سه ساعت به دسته مانده از منزل رابغ سوار شدیم فریضه صبح را
در بین راه خوانده سوار شدیم عصری برای نماز ظهر و عصر پیاده شده
دوباره سوار شدیم الی ساعت هفت از شب گذشته در مستوره در راه

بودیم تا آنکه بمنزل بئر عثمان رسیدیم چند چاه آبی درین منزل
بهیچ کس خاطر نمیآرد کسی ۱۲ ساعت سوار باشد از بی شتری
و حرکت آهسته شتر بحدی رنج حجاج برمیخیزد که از عهده تحریر و تقریر
خارج است همه خسته و مانده بی شام جمیع همراهان اثقاله خاصه پیاده‌ها
صبح از طلوع آفتاب باز بنای حرکت بعد چه تند سرکار اشرف والا
حشمة السلطنه نوشته‌ام که مردم از دست در زحمت‌اند جواب فرصت ندارند
چاره نیست آنقدر زحمت کشیده‌ام که خود را بحاج شامی رسانده‌ام
و هیچ خاصیت بودن حاج شامی معلوم نشد، بی‌تقدیر رسیدن
بی قافله و بار کهدان شامی که بعد بهر زحمتی که بود باز سوار شده
ولی سواری روز سه شنبه ۲۴ شهر محرم الحرام است امروز همه راه دره بود
دار دو طرف درختهای خار مغیلان در دامنه بود وقت نماز عصر بمنزل
رش

شده بعد از ادای واجب سوار شدیم سه ساعت از
شب گذشته شب چهارشنبه پنجم وارد شدیم حاج شامی
اطاقه بود شترها همه در میان راه وامانده بیک فلاکتی از شب
تقریر کرد آن نیمه شب شامی طبخ کرده وقت اذان صبح حرکت
کرده تمام حاج بزمین مانده این منزل را که معروف به بیر حاج است
و بقول بعضی و شیخ علی نزکونند و میگویند اهل این ده همه شیعه
هستند نخلستان زیادی دارد دو رشته قنات آب جاری هم دارد
سرکار والا حشمة السلطنه امروز صبح سوار شده حجاج را که عقب مانده
پشت سر جمعیت شامی را گرفته تشریف بردند پیغام دادم که ما بار
نداریم جواب فرمودند همه بروند شما گرفتار هستید شما را بکه میسپارم
و تشریف بردند الی چهار ساعت از دسته گذشته بهمین قسم

گرفتار این جمال‌های بی‌مروت شده بودند این حجاج بیچاره لابدی

که کم کم شترهای وامانده آورده بودند سوار شده از منزل امروز

که بیر قحی است حرکت کردیم همه جا در میان دره می‌رفتیم دو سه جا

آبادی بود نخلستان زیادی در دامنه کوه بود و آب جاری خیلی داشت بسیار حیف

دو صفا بود پنجشنبه ششم چهار ساعت از شب گذشته وارد منزل

بیر قحی شده یعنی آب از زمین بیرون می‌آید ساعت شش غذا خورده

خوابیدیم وقت طلوع صبح حاج شامی حرکت کرد سرکار والا

حسام السلطنه دام اقباله العالی با حاج شامی حرکت کرده امیر الغضب

ابو النصر میرزا با بار بنه در اینجا مانده دو ساعتی از روز گذشته تکرار از اهید

حاج رفته بود در باغ بیچاره اصلاً این خبر را نشنیده که او را الحمد گرفته‌اند

چند نفر تفنگچی بیچاره اینکه مشارالیه را از چنگ دزدهای تات برهند از عقب

او رفته

او رفته معلوم شد هر گاه اینها نرفته بودند مشارالیه را البته می‌کشتند

تصور نمایید که تا چه مقام دشمنی با شیعه دارند که بنای قتل

بیچاره‌ها را هم گذاشته‌اند چهار ساعت از روز پنجشنبه گذشته

از منزل بیر قحی سوار شده روانه راه شدیم تا امروز سه منزل دیگر

بمدینه منوره داریم این منزل بین الحرمین است خداوند نصیب

دوستان خود قسمت نماید که به آستان مبارک مشرف گشته و

آن آستان را زیارت نمایم چهار ساعت از شب جمعه ماه محرم گذشته

بمنزل خیام رسیدیم اسم این منازل ارفع و طعام ما ماست

که چند مرتبه آمده‌اند هر گاه غلط و نامربوط نوشته شده باشد

تقصیر را دست صبح جمعه ماه محرم ۹۸ بعد از طلوع آفتاب حرکت کردیم

یک ساعت و نیم بغروب مانده بعد از ظهر و عصر پیاده شده صحرا اگرچه

همه جا خار است لیکن این قدر صحرای با روح با شکوه است که حد
وصف ندارد بعضی درختهای بزرگ بی خار هسم بعضی چهار شش
که اینها چه درختی است گفتند درختی است که از او صمغ بیرون می‌آید
و از او روغن بیان درست میکنند اصحی درخت بعضی بسیار
بزرگ بعضی در برگهای ریز سبزی داشت مثل برگ او شن نیم ساعت
دیگر که قدری ساقت پیدا گشته جابجا بعضی ده درخت نخل ام در صحرا
بعد از قدری که چهار ساعت از شب گذشته بمنزل میرسیم بهر جهة
این قدر این شترهای لاغر ضعیف ولی سنگهای سیاه چمال آهسته
آمد تا که بعد از اذان صبح بحاج شامی رسیدیم که در شرف
حرکت بعضه الله بیست ساعت در اینجا درگاه و شکر خدا بردیم سی ولی
بقیم بعضه الله خدا اینها پیاله های ما را رحم کند که قرب هلاکت شد الله

بقادر

تا چادر را سرپا کنند نماز صبح قضا شد خدا انصاف
بقصب هرهر که حجاج را گرفتار این سیاه های زبان نفهم و این
شترهای برداری میکند منزل امروز که شنبه هشتم شهر محرم الحرام است
میگویند پر ماش است و از قدور هر کوه تش و سنگ بمدینه
رسیدن صلی الله علیه و آله مانده است خدا انشاالله تعالی
توفیق زحمت بفرما که فردا شب که شب قدر است در مدینه باشیم
چهار ساعت از شب یکشنبه ۹ شهر محرم الحرام ۹۸ گذشته از بیرهای سوار
شده راه افتادیم اگر شد که شش ساعت است وقت فریضه صبح به
شجره رسیدیم در مسجد شجره فریضه صبح را که از ده سوار شدیم
قدری که راه رفتیم مستقبلین آمده اسب سواری آمدند عشره همه صف
نظام بسته موزیکان میزدند عربها بعضی خفقان مولیه میکردند

کمی بیکیف شدیم با وجودی که امشب شب عاشوراست هیچ شایسته

این ساز هیچ جای آن داشت که سرکار نواب مستطاب اشرف والا

حسام السلطنه مدظله العالی بفرمایند که این حرکات که ناشایسته

این شب هیچ ترک کنند قدری که گذشتیم گنبد حرم مبارک که

گنبدی سبز است با گلدسته های حرم نمایان شد بعد از حمد الهی

که خداوند عالم نعمت عظمی را نصیب این بنده روسیاه کرده سجده شکر

بجا آوردیم چهار ساعت از روز یکشنبه ۹ محرم گذشته وارد شهر مدینه

منوره شدیم نزدیک حرم مبارک خانه مکرم خطیبات منزل نمودیم

در بالاخانه که رو بباغ است و کوه احد هم در مقابل است خیلی گرفته عجب

صفا و هوای خوبی دارد مدینه در حقیقت مثل بهشت است این کوهها

همه با شکوه است که بعضی از سرادم بیرون می‌آید الان که آخر قوس است

با هم

همه چیز هم پیدا شد از قیسی و فلای تازه و بادنجان و ریحانی

خوب که شهر مدینه است پس از ورود در منزل نهار خورده عصری که

بحرم مبارک مشرف شدیم آستان مبارک را بوسیده زیارت

خوانده بحرم بقیع مشرف شده زیارت همه را خواندیم آمدیم شب از

باب الرحمه بحرم مبارک مشرف شدیم بعد از خواندن زیارت

تا چهار ساعت از شب گذشته در حرم مبارک بودیم تمام گلدسته ها را

چراغان کرده بودند از کوچه بسیار با شکوه بنظر می‌آید آن گلدسته هاست که

چراغان کرده بودند سه طبقه است هشت مناره دارد که هر طبقه البته بقدر

دویست چراغ می‌سوزد در حرم مبارک هم چراغ زیاد بوده از خانه‌ها

هم آواز گیلک شنیدن که عربها دارند و آواز ساز بلند بود در حرم مبارک

بعد از نماز عشاء روبروی سید زنانه متصل بمنزل خواجه‌های حرم جمعی نشسته

ذکر میگفتند یک دسته هم روبروی حرم مبارک شمعی ذکر بعضی
و بلحن خوش لا اله الا الله میگفتند در جمعیت خالی از تماشا نیست بقدری
لب اسم مبارک را ادا میکنند که از نفس می افتند و غش کرده بزمین
می افتند و از عرقهای انها حضرات هم جنسها بجهت تبرک بر سر و صورت
خود می مالند مخمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مخمل دیگر در حرم مبارک
مقابل ضریح مبارک بود صبح دوشنبه که روز رفتن است بعد از شرف و بدن
بحرم مبارک و خواندن زیارت و زیارت عاشورا سوار گاری شده بحمزه
مشرف شدیم انجا تکیه جای دندان مبارک است زیارت کردیم از
انجا رفتیم بالا سایر شهدا را زیارت کرده تا نزدیک کوه که مسجد کوچکی است
و محرابی هم دارد و داخل شده دو رکعت نماز خواندیم در لب کوه درختی از
لای سنگها در آمده است گفتند قران انجا بر حضرت ختمی مرتبت نازل شده است

قدری

قدری بالا رفتیم تا انکه بشکاف کوه رسیدیم انجا هم زیارت خواندیم
مراجعت کردیم شب سه شنبه تاسعه بیستم شهر محرم الحرام سال ۱۲۹۹ از
در باب الرحمه بحرم مبارک مشرف شده زیارت حضرت نبوی صلی الله
علیه و آله و صدیقه طاهره علیها سلام را خوانده نزد ستون توبه
آمده نماز خوانده و دعای ستون را هم خوانده مراجعت کردیم صبح سه
شنبه تاسعه هم از باب جبرئیل بحرم مشرف شده هم بعد از زیارت
بقیع الاحزان آمده روضه خوانده پس از استماع ذکر مصیبت در بقعه
مرحوم شیخ احمد احسائی که در پشت بقعه مبارک چهار امام است
فاتحه خوانده بعضی جاهای دیگر هم فاتحه خوانده زیارت حضرت فاطمه
بنت اسد را در دو جای آن بقعه آمدیم در بقعه که پشت بقعه است
و شیخ ابو سعید هم در انجا مدفون است زیارت کردیم تا بنا در حرم مبارک

حضرت امام حسن علیه السلم زیارت حضرت فاطمه بنت اسد
علیها سلام را بجا آورده مراجعت بخانه کرده پس از صرف نهار
بزیارت حضرت عبد اله علیه السلم پدر حضرت رسول اله صلی اله
علیه واله مشرف شدم زیارت نموده مراجعت کردم شب چهارشنبه
۱۲ شهر محرم بعد از نماز عشای حضرات بحرم مبارک مشرف شده
بعد از زیارت حضرت خاتم انبیا صلی اله علیه واله و صدیقه طاهره
علیها سلام بخانه مراجعت کردیم صبح چهارشنبه از باب جبرئیل
بحرم مبارک مشرف شدیم از انجا به بقیع رفته زیارت ائمه بقیع را
نموده مراجعت بمنزل کردم شب پنجشنبه را بعد از نماز بحرم مشرف شده
زیارت کرده مراجعت بمنزل کردم صبح پنجشنبه ۱۳ محرم از باب جبرئیل
بحرم مبارک مشرف گشته پس از زیارت بقیع رفته ائمه بقیع علیهم السلم را
ابنا الکم

۲۱

زیارت کعبه وقت مراجعت در بین کوچه آن حجاج را دیدم که تازه وارد
می شدند بخانه آمده شب جمعه ۱۴ العبد از نماز از در باب السلم
بحرم مشرف گشته زیارت حضرت ختمی مآب صلی اله علیه واله
و حضرت صدیقه طاهره علیها سلام را بجا آورده نماز نزدیک
ستون ابولبابه که دعا خوانده مراجعت بخانه کردیم صبح
جمعه حاجی شاهزاده خاله که همراه حجاج جبل آمده بود دیروز آمده
عصر به زیارت ائمه بقیع رفته سرکار حضرت والده حاجی ام السلطنه
مرحومه الحال در بقیع بودند از انجا بزیارت حضرت رسول صلی اله علیه واله
مشرف گشته یک ساعت از شب شنبه گذشته همراه حجاج شام می
از راه شام تشریف فرما گشته بنا بخواهش ملا محمد کلیددار الیه
که امده بود در منزل عمه جانت دیدیم بیغم و مسافرها بود که تازه

حضرت والا عرض کنند مرا مرخص بفرمایند که در حضرت شما باشم
علیحضرت ایشان عرض کرده جواب مرخصی ندادند و گفتند الیوم ولی
مرا تنها نخواهد گذاشت همه این حجاج از مکه معظمه پس از توکل کردند
با شدیدی واری حضرت والا آمده بودند همه را گفته گذشته تشریف بردند
و همه را با پس از خرج کرده اند هیچ شایسته نیست که در غیاب ایشان
مردم بر حرفی بکنند صبح شنبه ۱۵ الحجه تمام بزیارت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و صدیقه طاهره مشرف شده پس از
زیارت مراجعت بمنزل کرده شب یکشنبه و شب دوشنبه و شب سه شنبه ۱۸ را
هم هر روز و هر شب بحمدالله تعالی بحرم مبارک مشرف گشته محاذی حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و محاذی عایشه علیها را که بردند شب را از جسم
قاعده سابق میکردند حجاج عجم تا ساعت چهار در حرم نزدیک ضریح

بود

مبارک برو بر خیلی عجیب است که این اشخاص هیچ از کجا همت
احتیاط هزار هر بزهای ایشان در کوچه ها و بین عابرین شده و شب ابرار
نگاه صاحب میرود بیرون انکه کسی سرقت کرده باشد روز شنبه
معلوم شد که شریف حجاج در پائین را حرکت بر هر بار بار اما کرده
بعد موقوف شد صبح چهارشنبه ۱۷ محرم کرده هیچ ساعت
از دسته گذشته از مدینه منوره حرکت کرده با هزار زحمت از کوچه
و بازار که گذشتیم گذر بگذر جلو را گرفته که قاوه بدهید به هر جهت از شهر
بیرون آمده و در خارج شهر بجهة جمع شدن حجاج توقف کرده شب
چهارشنبه ۱۸ که اول چهره بزرگ رسمان است در خارج شهر به
توقف شد است در حقیقت هوا شهر هوای بهار است و بسیار با روح است
صحرا و کوه مرتبه شبی بهشت است خداوند انشاءالله تعالی بحق محمد بزرگوار

که درین زمین مبارک مرخص شاید روزی قسمت بفرمایند که یکبار
دیگر بعتبه بوسی این بزرگواران مشرف شویم همه سختیهای راه
و جمالهای سیاه و بواسطه یکمرتبه عتبه بوسی برطرف شده صبح چهار
از بیرون دروازه سوار گشته هوا قدری هم خنک قدری گرم گشت
بنای رفتن را گذاشتند حضرات شریف که اهل حاج شتر از آنها کرایه
کرده ایم بخاطر ایشان رسید که از سرکار حاکم السلطنه چیزی برسد نشدیم
و نصف کرایه را نداده اند و فسخ کرده از راه شام تشریف ببرند حال
جواب ایشان هر چه میکنیم در بازار نگاه میداریم یک صد نفر
بیرون بیاوریم آمدند جلو را گرفتند گفتند چرا جلو را میگیرید
در جواب گفتند خانواده میخواهند آدمهای ما گفتند که ما تمام کرایه را
پرداخته ایم خلعت هم داده ایم کرایه شما چه گفتند که بعد مجبور کنیم داده ایم

داده ایم

تا که نداده ایم دیروز اوضاع بری است با آدمهای خودم گفتم برگردیم
بمدینه پیش والی مدینه و در حکومت حرف را تمام کنید گو
بیرون اینهم که همراه حاجی حبیب میروم لیکن را بوالی مدینه میدانم که از
شریف بگیرد همینکه دیدند این زمین زمینی نیست که بشود از این
قبیل نقشه ها آب ریخت بالتماس پیش آمده حضرات حجاج
شیرازی و نصیرالملک و سایرین تمام رفته همان شترهای
شریف که کرایه بما داده اند بعد از راه افتادن یاران
شده است گویا همان که آمدیم برویم رو به خانه در این شهر که شتر نمی
توان است بگیرد راه را چه بخواهیم همراه است که کام افندی میشد
خودش میگوید که نوکرها ایران نیستم قصد از خواستن ما که همراه حاجی
باشیم مرد زرنگ زبان فهمی است قدری از راه را چه که ما باز رو به خانه

که از سیل جاری شده بود اتفاقاً لاابالی رودخانه نجه شتر را آب
می برد به هزار زحمت از آب گذشته تا یک ساعت نیم بغروب مانده رعد
و برق بعد هوا هم ابر گرفته بود بعد از آن شد نماز ظهر و عصر را که
سوار شدیم بحمدالله تعالی در این صحرا و کوه با جمعیت قلیلی که همان جعفرخان و عموجات
جعفرخان بعد بسلامت منزل رسیدیم وقتی که بمنزل قبة الرود رسیدیم
هشت ساعت از شب گذشته بود پس از ورود و زود از جانب عیال عمه محسن خان حاجی
سرتیپ بمعذرت آمد که ما نمیدانستیم جواب گفتم بحمدالله تعالی بخیر گذشته
لیکن هرگاه میدانستم شخص نصیرالملک این شد تب که این خواهد
عسکر را کمتر از دو روز و یک قافله را با آنکه چهار نفر تفنگچی همراه داشته باشند
حرکت بر بدهند اما در ثانی الحال تعالی تا آل را بخیر بگذراند عشق از روز سه شنبه نوروز ولیعهد شد ۲۰
محرم الحرام گذشته از منزل قبة الرود حرکت کردیم اگر چه هوا ابر است لیکن باران کی
۱۲ از د

نزار و بعضی جاها زمین شن زرد و سبز است نه ساعت از شب جمعه ۲۱
گذشته بمنزل براه رسیدیم خرابی آب هم داشته و چاه آبی دلو است بعد
در زیر راه شب تیره می شد شاید ساعت شش و سنگ راه آمدیم
از بس که این شترهای جربی بر است و راه نمیروند روز جمعه ۲۱ شش ساعت
از روز دسته گذشته سوار شدیم منزل امروز تمام دره و کوه است بعضی جا
قسمی است که کجاوه ها و شقدف بکوه میخورد شتر هم راه نمیرود تصور
نمیشد قطار ریزه چه است که راه میرود زکام سخت شده بود عارض شد
و سینه ام درد دارد بیک حالت خرابی در کجاوه افتاده ام که از روی صفحه
بیرون است بار زیادی از ینبع بمدینه میبرند و بعضی حاج در اینجا هم که از
عدم مال در مکه معظمه مانده بودند امروز از ینبع می آمدند که بمدینه
مشرف شوند از مکه تجار و رفته اند از ینبع می آمدند شب شنبه ۲۲

شش ساعت از شب گذشته بمنزل بیر خلع وارد گشته روز شنبه
پنج ساعت بغروب مانده از منزل بیر خلع حرکت کرده شب هنوز بمنزل نرسیده
که از چهار طرف صدای دزد دزد در گرفت بعد معلوم گشته که درین راه
خود چند نفر حاجی عبد الهادی استرابادی که در بغداد تجارت دارد از زیر بارش
بریده با بقچه رختش را برده بودند سنگها برای کجاوه مشهدی می پراندند
که شمع جلو خاموش بشود بیایند میان حجاج لیکن حرکات ایشان را دیده بست
بماند همین کرد که در کت بها نعش میکنند امشب بحمد الله تعالی زود بمنزل رسیدیم
اسم این منزل رب الحسان است ... بحمد چاه آب
و چند باب خانه و یک دو باب دکان تا اینکه حجاج بیچاره قدری
خود را استراحت نمایند که از دار حرامی حرامی جمع نشد هیچ غافل
نمی ... از اهل شیراز که بار شتر برده بود شیراز کربلا ... دلیجه در نیمه شب

کردند

سر زده و دیر که واحد پوت را مغرش کوبیده با خبر گشته
برگشت از قصور ... معلوم گشته حوالی که در راه قدری برنج دارد بقچه
رختش را برده و صری که از برایش باقی مانده پوشیده گشته چون شب زود
بمنزل رسیده بودیم یک ساعت از طلوع آفتاب گذشته از منزل انشیح
حرکت کرده براه افتادیم صحرای امروز همه جلگه است و صحرای بی آب و علف است

بیر الحمیدان
بیر الشیخ

این دو منزل که بیر ... ن و بیر الشیح باشد آب خوبی ندارد اما
بر مزه است هم شور مزه مثل این است که زرنیخ داشته باشد
را اینکه تکه تشرف می شوند تمام منازل آب دارد و آب خوبی
هم بعد از شیح نعنی نداشت که شخص تا قدر راه آب دار خوب دارد ببرد
دلیجه دیگر را بگذارد ... بر هر عرض لیکن که بر
گذشته افسوس خوردن ثمری ندارد امیدوار هستیم که حضرت ...

که این چند روز را هم بسلامت بگذرد و چهار ساعت از شب دوشنبه
محرم گذشته بمنزل مستوره رسیدیم که بسته قافله بود
در دو سه ساعت قبل از حاجی عجم جدا گشته تا اینکه وارد شدیم
فریاد از طرف سید بها بلند شد معلوم گشت که جعبه که در او گوشته
دسته و مقبضه های قراول بچه بچه ها اند آتش هوا سرد است
بقدری که آدم میباید بپوشد و آتش میکنند بعضی اشخاص از قبیل شریف
و برادرش و کامل افندی و یکی دو نفر دیگر از دسته سرکار حسام السلطنه
تشریف بچه ها اند در چادر نوکرها هستند شبها تا صبح قهوه خوردن
چای و کشیدن قلیان میباشند از جهات هم کشیک می کشند
صبح قهوه گذاشته اند دو ساعت بغروب مانده حرکت کنند که
نماز صبح را بمنزل برسند بملاحظه اینکه اگر شب از روز بار حرکت عمل کنند

حمال از عهده بر خواهد آمد و حال اینکه از روی بار جوال پر
حاجی عبدالهادی را بردند کسی چیزی برای آب منزل مستوره
علاوه بر شوری تلخ است که شام شب تلخ شده است لابدی
گفتم بها را بخورند نماز ظهر و عصر را که بجا سوار شویم چهار ساعت بغروب
مانده روز دوشنبه ۲۳ محرم از منزل مستوره سوار گشته روانه
منزل رابغ شدیم امروز هم صحرا جلگه است و همه حرکت از میان الی
حال رو بقبله است روزها با وجودیکه هوا ابر است چند روزی است
که از جلوی ریگزار درون کوه واقع باشد است تا اینجا از پیراهن عرق متقاطر است
وقت نماز مغرب حاجی پائین آمده نماز خوانده سوار گشته هشت ساعت
از شب گذشته ۲۴ گذشته به نخلستان رابغ رسیدیم بجهة اینکه در
جلو لهو حاجی معطل شده بر جمال های سیاه زبان نفهم نشنیده رابانه کم

باز کعبه بقدر دو ساعت نیم ما را در صحرا گردانیدند هر طرف رفتند راه

را پیدا نکرده با هزار زحمت از آب گذشته ما راه را پیدا کعبه بچادر

زدند نماز صبح شد نماز کعبه جای خورده روز سه شنبه ۲۵ شهر محرم

در منزل رابع ماندیم شب چهارشنبه ۲۶ را هم ماندیم وقت طلوع آفتاب روز

چهارشنبه ۲۶ از منزل مزبور سوار شده دو ساعت بغروب مانده بحوالی رسیده

بیابان گذشته بعد از ادای نماز سوار شدیم دو ساعت از شب گذشته جای جلو گرفته

که میخواستیم بار بیندازیم خواستند مانع شوند باری در این که راه گم شده است

خلاصه هیچ کس این قدر ذره عقل و شعور داشته باشد خودشان است

این جمالهای سیاه دیوانه نخواهد دلها راه چنین هیچ اهل حرکات

بی معنی نیست که مردم که بچه در ... راه چنین معلول شده ... میشوند

در این راه چهار جمال زیر بارهای حمل شد که در ... نشسته بود بر زیر بار نجاره دیده بعد

او

شکرف کج می شود خیال کعبه اینکه جمال نخواهد درست کند

وقتی خبر کرده شد که کجاوه را به این خلق عجیب است که دولت تمکن دارد

این همه خاری بر سر حجاج بیاورند هر گاه بخواهد اظهار مطلب کنند

ولو بر این زبان است حقیقت کرده بر احجاج وردست این غلامهای

سیاه اسیر و گرفتار میباشند هر گاه در راه چند حاجی صدمه دوا نداشته

باشند اقلا آدمی اهل است که بشود سؤال جوابی کرد باری بقدر

هزار گریه شش ده ساعت از شب یکشنبه ۲۷ وارد منزل خطمه گشته روز

توقف کرده سه ساعت بغروب مانده از روز یکشنبه ۲۷ از منزل مزبور حرکت کرده

ساعتی بشر از شب جمالهای ارنبه این بحر حجاج را در بین راه الهی گذاشته

که راه را گم کرده ایم قدری بار زدن در این راه اتفاقها باز قدری که رفتند اجاجی

کعبه ای هم بود گرفتیم گفتند دریایست دیگری صدا درآوردند که تلاق است

پس از مدتی که معطلی حاصل گشته معلوم شد قدری آب باران است
یک مشعلچی مشعل را پر ساخته بود چون از زیر پای قوش خفتان
پاره شده اسباب خرجین را بهم بقدر یک فرسخ و نیم از حمل خیط مانده بعد
که حجاج را اطلاع حاصل شده که راه گم شده با سرور بیابان ها توقف کرده همه
حاج جمیع گشته خواستند که چهار نفر غلام سیاه را از این خیال
منصرف کنند ممکن نشد اللهم بری فرقه آمد که آب هم بقدری که وضوی نماز
صبح را بنماید نشد بهر از جهت ضرورت بخاری که اشتعه بعد
رفته در یک فرسخی یک آب گل آلود بسیار کمی که همه جهد حالتور در بیابان
او بهم آمده عجب مصیبتی پس حجاج را آورده در حالت از ... است
روز جمعه ۲۹ در محوطه بیرون اسم پس بجهت چهار ساعت بغروب مانده از روز
حرکت کرده راه افتادیم تا امشب چون حجاج فلک بجه را بجده برسانند

با آنکه در صحرا باری دیگر جور کشنده بجماعت از غروب گذشته بجهت نماز
مغرب پیاده گشته پس از ادای فریضه سوار گشته تا عشا نشستند جدا ای
فریادی برآمد که شتر را با صندوق بجهه الدعاقب گرفته فرصت
بردن گرفته شتر را در بیابان گذاشته گریخته و صندوق مال
حاجی میرزا محمد داماد حاجی محمد صادق اصفهانی که تاجر مسعودی است
بود شب الی صبح شد حرکت کردن مورچه‌لی شترها حرکت کرده آ
بجهت نماز صبح پیاده شدیم در صحرائی که بسیار با صفا بود از همه قسم
گل و گیاه داشت و از قبیل ختمی فرنگی و گل زرد زیاد داشت همه صحرا
پس از طلوع کردن آفتاب شد زیر درختی سبز بوده با وجودیکه رمل است
شن است بقدری که امیه ... باران است ... نباتات
رو شده بود بهشت از قدر ... چهار ساعت است که در این ملک باران نباریده

بحمدالله تعالی امسال هم حج خوب شد که ما را ایمان نافع نصیب شد
چهار و سنگ لشکر ما نیز به قصد استقبال کوه اصرار زیادی
نمود که به قصد خانه بروم جمع عیال نیز داشت از آنجمله رفتیم طهماسب
ادب بجا آوردیم هشت ساعت از روز شنبه ۲۹ محرم الحرام سال ۱۲۹۸
گذشته وارد شهر جده شدیم در بالاخانه منزل کرده‌ایم که تمام
دریا نمایان است سقف و ایوان روی دریا ایستاده است که هیچ حرکت
نمیکند شب یکشنبه غره شهر صفر المظفر ۹۸ هلال را در پشت بام دیدیم الحمد
الهی بجا آورده که بحمدالله تا حال لله الحمد سالم هستیم امید بزرگ حضرت حق است
که از این دریای عظیم جانی لله الحمد به در ببریم خدا حافظ عالم است که غره
ربیع الاول کی خواهیم بود آنچه هم حسب عواقب امور را خیر الحق محمد و آله
صبح یکشنبه غایة شهر صفر جناب عبدالله دریا ج گشتیم اعتقاد هستیم که مهلة

لغز

گفت این دو ایوان را خبر نیست بجهة اینکه جهت حجاج ما در
اینجا چند روزی توقف کنند تا اینکه کشتی خوب برسد عصرها
با دو رفیق تماشای دریا میکنیم لقدر راست الهی است هر کجا جده کی
تماشای دریا کنیم در حالتی که از عجایب امور هیچ بخرا است که خود
امروز که روز سه شنبه است هنوز اثری از کشتی پیدا نیست احتمال اتفاق
دیوار است که سابق دریا ایستاده بوده خانه‌های جده هم بشکل خانه‌های
مکه معظمه است لیکن مرا لی که حالیه عجم داریم از زمین الی بالای بام انشاء
پله بیخ زده دلیر اطاق که نشسته‌ایم شصت چهار پله بخورده دور دور است
منصف بودیم لیکه بالا میکند باد است هوا سرد است که آدم بیکار نمیشد
لعبة بعکبه بعمان که هوا از بالای السنه گرم میشود از روز نه وارده حال
عر ... ایم که اول ماه ... تا گفتم که قریب به نصف شد الا حفر

بزرگ زمستان است همین حالت در همه وقت و همه جا دیده شده است

تا هوا نسیم دارد قدری خنک است گرم نیست هر وقت از نسیم خالی

شد جهنم است حال به جهت اینکه مقصد دور است که نسیم می آید اینجا

در کوزه گذشته گرم است خداوند انشاء الله تعالی سبب سازد که وابور

زودی برسد هرگاه آن وقت مآل کار را برانند بقدری که در جده و مکه معظمه

در مدینه منوره توقف می کردیم که در حقیقت بهشت است و روح آدم

تازه میشود شکر و حمد خدا را که بار رسول الله خداوند بزرگوار الحق همان

قسم میدانم که یکبار دیگر قسمت نماید آن آستان مبارک مشرف شوم

وقت حرکت از مکه معظمه به مدینه طیبه از راه فرع رفتیم و اسم منازل

از قراری است که مرکوز شود وادی فاطمه عسفان قطیمه

رابغ بئر رضوان ابو عباع ریان قضیمه بئر...

ابوالحکم

مدینه طیبه مراجعت از راه سلطانی بود هرگاه حمالها بیرون رفته

و شریف غیر از آن راه دیگری که راه سلطانی و شنیدیم بهتر است

والا از جهت آب و صفا راه فرع بسیار نسبتی بین راه بهتر است

منازل مراجعت از مدینه الی جده از راه سلطانی قبة الروحا غار

بئر حسانی بئر الشیخ مستوره رابق قطیمه

خط جده شهر جده شهر بزرگی است از مدینه طیبه بزرگتر است

بعضی عمارتهای خوب رو به دریا کنار دریا گذارده اند در مدینه طیبه هم

از ماکولات بهتر است در آنجا بعضی چیزها از قبیل سبزی آلات و نارنج

نیست پرتقال و لیمو ترش در بازار هست خیار سبز هم دانه دانه هم

میرسد اگر چه از اقوال جمعی ثمری حاصل نیست لکن توقف اینجا

هرگاه در مدینه حاصل میشد خوب نبود بجهت چه قدر بکشد که در مکه معظمه

توقف داشته باشیم و حکمی نباشد مشرف شویم امشب شب جمعه
ششم شهر صفر است عید مولود حضرت اعلی است پایان در خیابان
شب کجا بودیم امسال در کجا هستیم بحمدالله سلامتی است و زیارت بیت الله
مشرف گشته ام و حرم حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و ائمه
هدی علیهم السلام مشرف گشته ام چه دولتی است که در تمنای مکه معظمه
توقف داریم و سعادت زیارت رو بدارد که هر دفعه مشرف شویم همراه آن
والا ممکن است که مشرف شویم در هر صورت حالیه در ما اذ خانه تجدید گرفتاریم
فردا روز ششم شهر صفر است همه آشنایان و احباب در دار الله در مکه
جمع شده خبرها برسانند بعد غایبان جمع که هم آواز شما در نفس اقا
روز جمعه ششم که روز مولود است فصل بهجت مبارک با عید آمده و مبارکباد
گفته لقاعده که جناب سپه سالار در طهران شب بعثت را چراغانی می‌کرد ایام

باز

امشب که شب بعثت است چراغانی دارد از هر جهت خواسته است
که خانه روبروی خانه ما است تشریف بیاورد بر شود تماشای آتش
بازی نمایند عذر خواستم یکی از قبور بزرگ شهدا در دار الله است بازی
و چراغانی فرمودیم آنچه از قصر هلاک و غیره تحسین خان ترتیب و بعضی دیگر
که حاضر بود بهجه لنز و غیره خواسته از قبور تعزیر قصر هلاک چون بجهه گرانیه
با فصل بیاینده است در چراغانی حاضر گشته یکی سایرین هم حضور بهم رسانیده
با کمال وجد و سرور در شب را بسر آوردیم امید که خداوند وجود مبارک اعلیحضرت
اقدس شهریاری را در ظل حمایت خود محفوظ بدارد و ظل عنایاتش گسترده
فرماید که ابد الدهر در کمال امنیت و سلامتی جشن را داشته باشیم
همه روزه منتظر و امیدوار هستیم و امیدواریم حاجی موسی را که اینجا حجاج وارد
بود و نکته خرابه آتی نفری سر ریال و چهار ریال کفگیر می‌کردند

حال بر پانصد ریال و دوازده ریال رسیده حق توقف حجاج
در جده بطول انجامیده ملاحظه سیزده صفر که در روز پنجشنبه ۱۲ شهر
صفر است شصت و سی نفر از اهل حاج همراه وابور حاجی بوسن حرکت
کردند خداوند انشاءالله تعالی حافظ همه باشد ما که حال در جده
مقیم می باشیم تا چه تقدیر شده باشد و از خدمت امام المسلمین
که رخصت حاصل شود از برات نه خیال تأکید که ۱۲ شهر صفر است
حرکت جده به شرف رفته بودم حال تحقیق معلوم گردیده که منزل
نزدیک است لذا ترتیب پیاده راهی شدیم در میان کوچه که میگذشتیم
چند خانه و دالان بسیار عالی بنظر آمد که صد لیره و نیم کلیم بسیار
در آن کنار آمده بود و یک نفر خواجه در درب ایستاده بود پیشتر رفته تماشا
کنیم خواستیم بگذریم خواجه بزبان عربی گفت که کسی در منزل نیست بالاخانه
بجا

بجا آمد بالاخانه را تماشا کنید معلوم است عمارت عثمانی حسین خان
مرتب که همشیره سهام الدوله است همراه بنده رفتیم بالاخانه اعلی
بالاخانه تو در تو بعضی نیم کرها گذاشته بعضی خانم خانه که خاص خانه
باشد مهمانی رفته بود دو نفر دختر کوچک و چند نفر کنیز حبشی بسیار
خوش سیما در آنجا بودند خواجه بزبان عربی گفت همه جا را تماشا کنید
بسیار خوب عمارتی بود حمام قشنگ از مرمر داشت بقاعده خیلی خوب
قبه اش ساخته بود و نیز شیشه نصب کرده بود یک شیر آب سرد از بیرون
و یک شیر آب گرم هم از بیرون بود تون حمام هم بسیار بقاعده
بود جاری شدم از خواجه عین بود که جواب داده فی السوق یعنی
در بازار است از آنجا بیرون آمده تا جده سه فرسخ ریگ بود بعد ایرام
گرم بر جبه بود رسیدیم قبر امام البشر حضرت حوا علیها السلام ترکیبی

یک ناودان از گچ دو طرف را بالا احاطه‌اند پایین یک

پنجره آهنی است بوسیده و فاتحه خوانده استدعای زیارت مخصوص کعبه

میان در و میان بقعه اشتباه است تفصیل آن از قراری است که حضرت

والد معتمد الدوله روحی فداه در کتاب روزنامه سفرنامه معظمه مرقوم

فرموده‌اند ولی بقعه مطهر ناف مبارک است و بقعه ام در میان امان

شبیه قبر حضرت حوا است که دیوار کشیده و ساخته‌اند از قراریکه

حضرت والد در کتاب روزنامه متعرض شده‌اند یک قبر عثمان پاشا

و دیگر برادر خود شان عثمان پاشا است عجب حرکت قبیح غریب که

کرده‌اند که در روی جسد حضرت برده دفن کرده‌اند پس از زیارت

مخصوص حضرت کعبه مراجعت کردیم مختصر در یک منزل حضرت داود کرده بود

آمده است و انشاءالله پنجشنبه خواهد رفت امروز هم وابور رفته و

وابور آمده

وابور آمده است حال که روز جمعه است و سیزدهم صفر است ۱۴ روز است

که در جده توقف داریم بجز غم و غصه کاری نداریم چند شبانه

روز است که بسته است هوا گرم است که با وجودیکه بر بام در بالا خانه

هستیم که نفس [illegible] به [illegible] و عرق [illegible] جاری است جای

تعجب است که [illegible] باران نخورده [illegible] آمده است

و الآن در اینجا که [illegible] چهار سال است باران نیامده [illegible]

و بچه قسم ممکن بود که این قدر توقف کنیم امروز حاجیان عجب [illegible]

که روز حرکت ما از مدینه روز و در هوا [illegible] بعضی از راه ینبع و بعضی ۲ ینبوع

از راه فرع آمده‌اند هزار ریال بجهت خانه بچه داده‌اند

همه داریول ها را برداشته [illegible] در راه حاجی ها را [illegible]

خانه که از این حجاج ما که بچه دار [illegible] جمع [illegible] کرده‌اند

بعضی فقرا که آمده‌اند از قرار تقریر حجاجی که از راه ینبع آمده‌اند اعراب

در ینبع دیده‌اند که اینها از بس که تشنه بودند حرکت از ینبع به سمت [illegible] نتوانسته

در دریا و بر به حجاج بیچاره‌ها در آمده‌اند ان شاء الله بلای شرارت اینها

بخورد و لعن است که رسول صلی الله علیه و آله الی اولاد [illegible] بر آنها

خیلی عجب است از این طایفه که لا اله الا الله می‌گویند و دارای سنت

هستند چه حق طلب دارند در راهها نشسته لب تشنه فورا [illegible] از

و با پای برهنه در میان مکان راه می‌روند خبرهای غریب از اینها شنیده

بیان را نتیجه ساخته‌اند که حکما تر شیخ [illegible] بخورد با وجود یکه با این شدت

بی احتیاجی دارند با این پاهای لخت در حرم رسول الله صلی الله علیه و آله

و احدی مشهد و عجم بیچاره را از حرم بیرون انداختند امروز که یکشنبه ۱۵ است هنوز

هنوز معلوم نیست که کی از جده حرکت خواهیم کرد با هزار زحمت [illegible]

را

یک جهازی دیده است به تحریک قنسول مردم را منع می‌کنند و جار

می‌زنند که دو روز دیگر جهازی بهتر خواهد آمد و نفری دو دانه [illegible] ام

خواهد گرفت مردم احمق دیگر قصد ندارند از اینجا بروند که به قدر سه روز ماندنه

توقف خرج دارند همان ملاحظه ارزانی را دارند حاجی [illegible] که از اینها

شیراز است دارد و از روی کرم حاکم مشهد مرغاب است بعضی از حجاج مدینه طیبه

مشرف شده روز پنجشنبه ۱۲ وارد جده شده است به قدر سیصد نفر حاجی

که عقب مانده و به جاده را بر لب خلیج بود طوری که جده از [illegible]

همه حجاج از این سیصد نفر که صحابت مشار الیه مطیع او شده‌اند به تحریک

قنسول او هم مشکل است که این حجاج حرکت کنند ملاحظه است که بعد

کشتی ارزان تر خواهد آمد و هر روز جار جار می‌زنند که حجاج حرکت

نکنند بعد ما کشتی ارزان خواهد گرفت آمد و نفری دو لیره [illegible]

نصر الملک هم صاحب این جهاز که الان جهاز انگلیسی است
دیده است که بوشهر برود معلوم است که سرنشان او است که حاجی
نبی خان حرفش بیشتر از او باشد بهمین قسم مانده است لابد برای
آدمی نزد حاجی نبی خان فرستادم که این چه شیطنت است در پیش گرفته
جواب گفته که شرط میکنم این جهاز که بعد برود زودتر از این جهاز
بندر برسد اگر سرکار منتظر باشند فردا هم با این جهاز می آیم آخر وقت
هفده تومان ضرر است که در همین راه بحاج داده ام و ما را [illegible]
مانده است در این صورت چه تکلیف است که بکنم حالا که بهمان قسم سرگردان
مانده ایم خدا خودش فرج برساند تا کنون هیچ اسباب حرکت کردن
واپور فراهم نیامده از جانب نصر الملک هم حرکتی نمیشود بهتر است
در مطالب خود هر کس میتواند کاری بقدر مقدور صورت بدهد تا کی بکار خارج
[illegible]

کاری پیش برود حیف است عجالتاً لابدی آدمی فرستاده ام حاجی نبی
خان را حاضر کنم گفتم تو وعده دادی که روز دوشنبه که امروز است
جهاز خواهد آمد حال همچنین در بندر لنگه جهات توقف داشته باشید
هر وقت جهاز آمده بی ذات تکلف همنشسته عجمی حاجی نبی خان را
ملاحظه نکرده در میان مردم شهرت بهم داده که حاجی نبی خان را
گرفته بعد از ساعتی واپور آمد حاجی خبر برد عجمه جات تفاق رفته
واپور تازه را دیدند بسیار بهتر از جهاز نصر الملک بهای زیادتر است حاجی
نبی خان خجل گشته فوراً پس داده تا دمها که اگر فردا بروم چه جواب بگیرم کسی
نه بنده به شما نفرستید که بیرو فرستاده گرفته باز طرف عصر
جاری چی نفر بالا آمده که بیایند در جهاز عدن دکید جهاز دیگر که مردم
انجا نمیروند لابد این واپور را روانه کنم با وجود اینکه واپور رفت باز کار

لنگ است امروز فردا میکنند آدمی نزد نصیرالملک فرستادم
این چه اوضاع است گفتی حاجی خان شیطنت میکند فرستادم
اورا آوردند این جهاز هم که رفتیم بگیریم پیش قنسول فرستادم
که صریح بگویم نوکر دولت ایران نیستم تا آنکه رفع تکلیف خودم را
دانسته باشم بیست روز است که در جده معطل هستم عوض اینکه
خودت واپور جهت معین نمائی کارشکنی میکنی هرگاه بچه گیوه با نصیرالملک
گفت شنیده واپور بد است این چه دخلی دارد فورا خوش آمد
بعد از چائی عصر هم نصیرالملک و عبدالحسین خان سرتیپ و قنسول عثمانی
و جمعی از تجار و حجاج آمدند در چادر بیرون دو ساعت نشسته
قرار دادند فردا که چهارشنبه است اسباب بکشند پس فردا
انشاءالله در واپور برویم اگر این سفر جهاز تنخواه نبود الی آخر ماه صفر

در جده

در جده مانده بودیم روز چهارشنبه ۱۸ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۸ الحمدلله
اسباب بکشتی بردند صبح پنجشنبه ۱۹ قنسول بکاره مخصوص
حاضر کرده بسم الله الرحمن الرحیم گفته در بکاره نشسته عیال را هم
همراه در بکاره نشسته بود در جده این جهاز هم مال حاجی نزده بود
کمپانی است کار میکند اما کپیتان بد سالک است در دریا خیلی بد گفتم
از قراری که مذکور داشته اند خوش خیر آدم خشن رویی است اسم
کپیتان کپیت (۲) است و اسم جهاز جهاز ظفر است مال شخص اکبر است کپیتان لیراست
صبح پنجشنبه ۱۹ صفر وارد جهاز شدیم لنگرهای سواق قایقه
اصحبی میرجانه که نهار خوری کپیتان است با لنگرهای دو رنگ خانه
نصیرالملک با ... اش و زن عبدالحسین خان سرتیپ و همشیره نواب
عروس شاهزاده حاجی دلشاد خانم و عیال محمد حسن خان ... باشند

با دختر حاجی محمد صادق تاجر اصفهانی در این کُطری با نشسته‌ایم چهار نفر
نفر مرد در روی عرشه نشسته لذا احدی دم در کطری نمی‌آید بسیار هم
بقاعده در دالان کطری است نوکر در دم در خبر میکند نهار و شام
و چای را میدهند اندرون همه چیز در کمال قاعده است شب جمعه وابور
حرکت نکرده صبح جمعه را هم ماند که عصری حرکت کند عصر هم قنسول
آمده رفت عرشه سلام رساند طبیب آمد حاجی جواد به شیخ کشتیبان
گفته شب است دیگر حرکت موقوف است دریا در انقلاب است
و کوه هم در مقابل است شب جمعه ۲۰ که شب اربعین است روضه خوان
آمد ذکر مصیبت کرد شب شنبه ۲۱ هم در دریا نشسته حرکت نکرده‌ایم
صبح شنبه بیاری ائمه اطهار علیهم السلم حرکت کرده تا بنای حرکت را
گزارش احوالها منقلب گشته یک قسمت افتاده بودم شب آدم سر بستر بودم

تا غروب دو بار تهوع کرده چشم باز کرده شب یکشنبه را هم به دقت
و غذا افتاده بودم تمام زنهای کطری از خانم و کنیز تمام افتاده‌اند حالت
خواب روز یکشنبه بدتر از روز اول شدیم عیال حاجی اسدالله میرزا
ایشیک آقاسی باشی حضرت اشرف ارفع والا معتمدالدوله روحی فداه
با وجودیکه حالش خوش نبود خوابیده بهر قسمی بود از منزل خودش آمده به عیادت
شد آدمهای خودم همه افتاده‌اند تا غروب بی‌قوت افتاده که یک فنجان
چای هم ممکن نشد بخورم آمدند که مرا حرکت بدهند از روی ننم کشتی روی
تخت ضعف کردم هوای کطری حبس و جمعیت زنها که همه حالت تهوع
داشت دلم به شرف بمردن بود بودیم خدا خیر بدهد عیال ایشیک آقاسی را
رحمت کشیده رفت در منزل خود حاجی عبدالله را خواست که فکر منزل
دیگر که در عرشه است بکنند کشتیبان را حاضر کردند جان آمد که بعد

همین قدر که فهمید که کسی نخواهد آمد فوراً اطاقش را خالی کرده کوچ
اسباب آقای شیخ مرا تحویل گرفته تا منزل رسانیده ابداً شعوری ابدا
نداشتم که بفهمم همین که در کشتی در میان خیمه کشتی افتادم قدری بحال خود
حال آمده فهمیدم که تغییر منزل کرده‌اند شب را همانجا افتاده بودیم شب شنبه
در روز دوشنبه که باد تخت می‌آید که آب دریا کوه کوه بلند میشد
شب سه شنبه تا صبح خواب نکردیم همان حالتی که افتاده بودیم
افتادیم کتابها هم در بالای آنها ریخته با زحمت دیگری برداشت از ربع ساعت
شروع بآوازی کرد تا صبح بیدار بودیم و کشتی که تلاطم داشت
و صدای غریب از او ظاهر میشد در همان شب سه چهار دیگر کردم
گذشت هنوز به باب اسکندریه نرسیدیم روز سه شنبه ۲۴ شهر صفر بود
ابر است و باران هم میشود میآید لیکن آن تلاطم و انقلاب روز پیش را
نداد

نداد و خدا او به فضل و رحمت خود کند که بسلامت بمنزل برسیم حالیه که بار
سفر که بستند از قراری که میگویند عصری از باب اسکندریه خواهیم گذشت
الحمد که این کشتی با این تمام عظمتش افتاده‌اند و حالی بیرون از پنج ساعت نیم
بغروب مانده از باب اسکندریه گذشتیم در میان دریا کوهی است و قلعه از سنگ
ساخته‌اند با دوربین خوب قلعه و جای عسکر نمایان بود بموافق قاعده
از بالای قلعه تا کنار آب جا به جا بیدق زنگی زده بودند که شب در
بالای آن چراغ روشن کنند که وقتی کشتی در شب عبور میکند
بفهمند که بکوه نخورد از روی آب درست بنظر نمی‌آید که وسعتش چقدر است
بحرالحمر از باب اسکندریه بالاتر است گذشتیم لیکن باد شدت میآید شب
چهار شنبه بیست سیم شهر صفر المظفر که شب چهارشنبه آخر صفر است
شدت باد هم آمد و آب دریا متلاطم است سه ساعت از شب گذشته

کفتند جهازی از دور می‌آید چراغش کم کم نزدیک شد ترسی بعد
بلند شده از پشت آینه تماشا میکردم آمد آمد چنان نزدیک
بقدریست. ذرع شاید یک شهر بزرگ جلوه‌گاه البته هزار چراغ روشن بعد
گویا نمیدانست که این واپور هم در دریاست که باین شدت نزدیک
آمده بعد اهل این کشتی و کشتی با چه شده و یکستان شاقوت
زد بالای دو بیر پایان می‌آید که یک مرتبه یا الله یا الله اهل کشتی
بلند گشته هر کرا معاینه بچشم خود دیدم نه بیمایی که صدا بلند شد چرخ
این کشتی را عقب چرخ دادند آن کشتی هم بهمان قسم که پیش آمده بود
بهمان قسم عقب رفت ربع ساعت نکشیده از نظر ناپدید شد روح
از بدن همه از غفیده که اهل این کشتی و اضطراب مردم بیمعنی بیرون رفت
عجب مردمان بی شعوری دارد ایران لقدر ذره ادراک ندارند خصوص

مردمان فارس که مستعد یک آواز شد که منکا به بر سر پا
کننده بعد از گذشتن کشتی شب را الی صبح از کثرت باد
و حرکت کشتی خواب نکردیم البته تا هر چه تمام تر باد می‌آمد صبح
چهارشنبه ۲۵ صفر به اصطلاح چهارشنبه سوری است با دو قری
آرام است جناب سلاله الاطاق میرزا عبدالوهاب که پیشنماز
اصفهان است در کشتی است سید خوبی است دعای چهارشنبه سوری
و غرق نشدن در دریا را از رساله خواندم خداوند ان شاء الله تعالی
بحرمت همه اولیاء حق که سلامت ما را بمنزل برساند توکلت علی الله

جهان را صاحبی باشد خدا نام   کزو شوریده دلها گیرد آرام

هر چه مقدر است می‌شود از قصور که مذکور است چهارشنبه آینده ان شاء الله
بتوفیق الهی بمنزل خواهیم رسید شب پنجشنبه ۲۶ و شب جمعه بیغیم

بسته است هرچه تمام تر بالای آنها از اول شب تا صبح کسی است بیدار است
خواب بچشم اینها وجود ندارد در مملکت انگلیس شب کسی نخوابیده باشد
هزار جور آه و ناله شکسته شدن پرده هر جا باشد می افتد لکن اینها بیگانه
می خفته نظری که رفع کسالت بشود مقصود در حرکت در راه رفتن می باشد
در این کشتی که منزل داریم هیچ ملکان کشتی است اول شب و روز
چشم اینها لعطل است و چرخ را حرکت میدهند از روی قطب و دقیقه نمیتوان
نزده هم بر هم زد بزرگ است خداوندی که این انجمن ولیعهد است بنده را که
چنین اسبابی در دریای عظیم قدوم می آورد روز جمعه سلام شهر صفر غیره ولیعهد
که از مسقط بگذرد بنظر می آید بجهت اینکه دانبور کشتی در این چند روز گذشته
و ما مانده ایم جهت را از دلماج کشتی سؤال میکنیم میگویند اینها چهار تا بود
حاجی بابا نمیکنند بجهته اینکه حاجی بابا کیف است شده و کشتی از ضایع شکسته

بعد از بیرون رفتن حجاج مشغول شدیم و توی کشتی امشب شد خداوند
بسبب الاسباب چون بنشین نخوابیم بهم را با حدی نگاه تا برسانند تا شبها
آخر ماه و تاریک شب است شعر خواجه عبدالرحمن ابن حال اهل کشتی است

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل   کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

بخدا اینکه خداوند عالم است که الان در کدام نقطه دریا هستیم احدی
نمیداند که کجا هستیم و چه شب و روزی در گذر است سر در گم رجالات

خفته خبر ندارد   کی شب دراز باشد   بر چشم پاسبانان

با این تقدیر ساعتی هزار مرتبه مرگ را بچشم ملاحظه میکنیم از خدا بیخبرها است
روز بیرون بیمی در جده ما را معطل کرده حالا که چهار چهار جمعه است
و شبهای تاریک و تفصیلات دریا است کشتی نشسته‌ایم که حاجی ابوالقاسم
و با فلان آقای دیگر میخواهد مدا خیر کند عصر جمعه شد و مسقط پیدا شد

شب سه‌شنبه بر ما گذشت که شب خیلی بدی بود باد و باران شدت کرده از اول
شب تا صبح از درد و بیم خواب بچشم نمی‌آید دو چشم باز نهاده نشسته‌ام همه شب
چه فکرها میکنم که [illegible] سر ما را و از حضرت باری مسئلت میکنم ما را از این روز بحری
بسلامت بوطن مألوف برساند و ما را غذای این ماهیان دریا نکند
در این چند روز سه نفر خوراک ماهیان شده‌اند یکنفر هم [illegible] بیمار که
داراب بوالیور [illegible] بچه یک نفر از آدمهای دیگری [illegible] بچه صبح سه‌شنبه رسیدیم
دو ساعت از دسته گذشته اعلام کردند میخواهیم لنگر بیندازیم بجزیره [illegible]
پاک کرده روغن بزنیم کوه و جزیره بین خلیقان نمایان است از قبور که
ذکر شده است اهل تفصیل از خاک این کوه مس میگیرند کوه [illegible]
که قدری [illegible] کوه داشت میان دریا نمایان بچه جزیره کوه [illegible] شکفته
اگر ما مربوط نوشته شده باشد گویند بغلط ذکر کرده است امروز سه‌شنبه است

بگو مگر که فردا طرف عصر بمسقط میرسیم انهم خبر از شهر نرسیده اند
حال که سر در کف دست گرفته نشسته‌ایم شب را تا نصف شب همه مشغول
روضه خوانی و سینه زنی هستند چهار ساعت بغروب مانده شخص آبله
تا خوش بچه جعفر اردبیلی [illegible] از نظر رسیده بود که لباس را غسل و کفن
و نماز او را بدریا انداختند از جهت آب هم مردم سخت است از کثرت
طمع جمعیت را زیاد که آب کفایت نمیدهد از ده ساعت بغروب مانده
هوا قدری آرام گرفته آب دریا موج نمیزند کشتی با آرامی در حرکت است
اقدس [illegible] آمدن باران شده است شب است تا چه زاید سحر
تا صبح چه شود و حالت خداوند چه باشد روز یکشنبه ۲۹ شهر صفر المظفر
پنج ساعت و نیم بغروب مانده کوه بزرگی نمایان گشته گفتند کوه مسیره است
یکفرسنگ از جهاز دور است آن طرف خشکی است عجب و عجیب [illegible] برای

ردم دشت دلیجه از دیدن کوه خطر دارند که کوه بسته است

خوب است هر روز اسباب اخراج میکنند و خطا از شغل دارند

جماعت شیرازی هرگز وجه خطا را کسی نگاه نمیدارند شب دوشنبه

سلخ شهر صفر که نفر شیرازی مرحوم گشته همان شبانه ها بسوی مردم درگرفت

و او را بدریا انداخته شد و هم میآید صداهای عجیب و غریب هم از

چرخ ها بلند میشد شب هم بلند است هشت ساعت از شب گذشته گفتند

بکوه راس الحد بر سیم پنج ساعت از دسته گذشته روز پنجشنبه سلخ

بکوه شور رسیدیم چهار و نیم بغروب مانده کوه مسقط نمایان گشته

دو کشتی های کوچک هم از لنگه مسقط پشت کوه نزدیک بود لیکن

عمق دریا زیاد است که اگر از نزدیک کنار کوه هم بگذرد ضرری نمیرساند

از قوری که مذکور شده است عمق دریا سیصد ذرع است با وجود اینکه کشتیبانان

از قبیل بجهة زیادی آب و تلاطم دریا که گذشته بسیار آدم

معقولی است جمع شده اند در لنگرگاه نشسته ام شب با لنگان جی

بطور نجوی حرف میزنند که مبادا بیدار بشوم هر چه حرکات

خلاف و بی ادبانه است از اهل مسقط خطاب است شب سه شنبه

که غره ربیع الاول است بحمد الله تعالی از برکت ائمه اطهار علیهم السلام

دریا آرام است دو ساعت از روز سه شنبه غره ربیع الاول سال ۱۲۹۸

گذشته بندر عباس که یکی از بندرات فارس است نمایان شد لنگه

دویست نفر حاجی که بعضی از اهل کرمان و بعضی از اهل محلات

فارس میباشند اسباب های خودشان را جمع کرده بردند

یک هنگامه دعوای قسمی در جهاز اتفاق افتاد از اینکه تکیه دولت

بهم میخورد که هزار مرتبه بالاتر سه شنبه چهار ساعت بغروب مانده

بندر عباسی نمایان شد لنگر انداخته حاجی‌ها رفتند بعضی
از حجاج هم بجهت خرید رفتند سید نصیرالملک این بود که شب را
بماند کپیتان راضی نشد عبدالرسول خان آدم نصیرالملک که در
بندر عباس است آمده بود پیش مشارالیه حاجی ابوالقاسم بوشهری
در لنگرگاه نشست رفت به بندر عباس پس از رفتن مشارالیه معلوم
شد که مشارالیه بخیال اینکه بواسطه زیادتی حجاج کمپانی مبادا
در بوشهر بصدا بیاید پیغام داده که من چند روز در بندر توقف
میکنم در باطن خیالش این بوده که چند روز که گذشت حجاج متفرق
خواهند شد و کسی متعرض نخواهد گشت تقصیر حجاج بیچاره چه کنند
که در چه جا این بیچاره‌ها را میبایست نزدیک بغروب کپیتان
شیپور وقت راه افتادن جهاز را زد اشخاصی که باید دوباره از بندر
بیاید

مراجعت کنند بجهت خرید رفته بودند نیامده بودند با وجودیکه
کپیتان جار زده بود من غروب میروم کسی بجهت خبر زدن چون
حرف بگوش اهل فارس فرو نمیرود گوش بمطلب نداده
وقت غروب جهاز حرکت کرد از قراریکه مذکور شد چند نفری
ماندند بعضی میگفتند بچه کی خوبی بالا انداخته دو نفر هم با هم
دیگر دعوا کرده نمیخورد شده انگشت او بریده بود در بیرون بسینه ازد
آدمهای دیده نشاهی بود که بالا کشیده بجهه البته توی
زلان را هوا آرام است نصیرالملک هم کار باشی قوری تمامی
داشت پیغام کرده جهاز را نگاه دارند کپیتان صریح جواب داده
از تو معتبرتر هم درین جهاز است چرا هرگز نمی‌اندازی نمیکنند
روزی هزار روپیه خرج می‌است بالاخره این جهاز که لنگر انداخته بود

با دوربین در کطری پیدا بود بسیار قشنگ بود گفتند جهاز
انگلیسی است یکی از بوشهر آمده به بمبئی میرود دیگری هم از بمبئی
آمده به بوشهر میرود رفت در بندر لنگه کار شود صورت میرود
از آنجا به بوشهر برود جهازیکه به بوشهر میرفت خیلی نزدیک بود
و بسیار هم قشنگ بود گفتند این جهاز از آن بزرگتر است
خدا تبارک و تعالی چنان هوشی باینها مرحمت فرموده که دریا را
مثل راه خشک تصور میکنند همه قسم تصرفات بعمل میآورند جائیکه
این همه اسباب در دریا فراهم کرده‌اند لنگرگاهی نیست و نه آب
سر جهاز را این طرف آن طرف میگردانند شش صورت آب را
کسی بگرداند ملکه‌ایم در نزد ایشان اسهل‌تر است بجهت آنکه اگر
اسب سرکش را کسی بخواهد جلویش را برگرداند مشکل است لیکن ایشان جهاز

با کمال

با کمال سهولت سر جهاز را بر میگردانند دو ساعت از شب چهارشنبه
دوم ربیع الاول گذشته بنای آمدن باد است خدا مهربان انشاءالله
این دو روز هم بر ما ترحم خواهد فرمود عجب طایفه هستند این اعراب
که از یهودی بدتر هستند اهل کشتی همه فرنگی و خارج مذهب میباشند
از اول شب تا نصف شب همه مشغول سینه زنی و روضه خوانی میباشند
هیچ نمیگویند چه میکنند اما مدینه طیبه در شب قتل در همه خانه‌ها آواز
دف و دایره و هلهله بلند بود کسی از ترس جرئت نکرد که اسم امام
حسین در میان بیاورد لعنت خدا بر این طایفه که از کافر حربی بدترند
داخل کشتی شده چند روزی دیدم موذن اسم مبارک حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر نمیکند پیغام کردم که حالا چرا اسم
مبارک حضرت مولای متقیان علیه السلام را ذکر نمیکنند معلوم شد بود که [illegible]

حال همه روزه در اذان ذکر اسم مبارک می‌شود سر و جانم فدای
اسم مبارکت یا امیرالمؤمنین وقت سحری که الله تعالی باد را آرام کرده
و آب دریا در نهایت آرامی است روز چهارشنبه ۲ ربیع الاول قدری آب دریا
بسیار روشن است شده آینه صاف است بر عکس دریای پیش که سیاه بعد
شب پنجشنبه سیم ربیع المولود حجی جیکه بوشهر پیدا می‌شود عالمی دارد برای تماشا که
خیال رفتن عتبات دارند و چند نفر دیگر دارند خداوند مسبب الاسباب احدی را
از درگاه خود مأیوس نکند روز پنجشنبه ۳ شش ساعت از دسته گذشته.
بسلامتی در لنگرگاه بوشهر لنگر انداخته که حجی جیکه پیدا می‌شود شهر پیداست
اگر چه هوا ابر است لیکن از برکت ائمهٔ اطهار باد و باران نیست حاجی محمد
باقرخان حاکم ابوشهر ما از دور علامت دولت علیه ایران را
دید سوار بلکاره در گشته آمد لنگرگاه بوشهر شد لنگرگاه جده نیست

اینجا هم

۵۵

اینجا هم نزدیک است هم آب کمتر دارد دو ساعت بغروب مانده توفیق
الهی از واپور پیاده شده به بلکاره دودی سوار شدیم در حقیقت
این بلکاره بسیار آراسته و قشنگ است که طرز بسیار خوبی دارد
که پیشش در بزرگی درهای کالسکه بزرگ ارسی دارد و از هر طرفی واز
بعد اطاق فرش کرده دور تا دور نیمکت گذارده دستک اراقه
بسیار قشنگ اینجا که نشستم ملاحظه جهاز بزرگ را کردم عجیب جهازی
بود ابتدای بوشهر شکفته تا حال جهاز باین بزرگی باین لنگرگاه نیامده
است پنجه بخورد که از جهاز بالا بروی و پائین بیائی و تمام مسی بعد
دو آهن از زیر که نگاه می‌کردی چیز عجیبی در دریا است که بعد بلکاره
دودی خیلی امتیاز داشت یک ساعت نیم بغروب مانده از بلکاره بیرون
آمده داخل چهار برج که عمارت حکومتی است شدیم حاجی محمد باقرخان

کمال انس نیت را بجا آورد بحمدالله تعالی از همه جهة سلامتی حضرت اشرف والا
روحی فداه و سرکار نواب علیه عالیه دامت شوکتها باعث چشم و دلم روشن شد
و تلگراف سلامتی رسید شب جمعه با انتظار تلگراف طهران روز کردم
روز جمعه هم تا غروب جواب نیامد حالت خرابی داشتم که شرح نمیتوان درآورد
بحمدالله تعالی وقت غروب جواب تلگراف طهران رسید شکر الهی را بجا آوردیم
غروب حمام رفته شب در عمارت بالاخانه روبدریا منزل کردم روز شنبه پنجم
ربیع الاول هم بحمدالله تلگراف از شیراز رسید توقف در جده بیست روز
کشیده نمیدانم توقف در بوشهر تا کی اتفاق شده باشد بحمدالله تعالی همه روزه
از شیراز و طهران تلگراف میرسید جمیع اخبار حضرت والا از شیراز
باید بیاید تا امروز که سه شنبه هشتم است نیامده خیال کردم که
تخت و مال از زمین گرفته سوار شویم حتی بجهة طهران تلگراف کرده بودم جواب
الحمد.

رسید از اینجهة موقوف کرده امشب بقاعده همه ساله شب عید است
و نهم ربیع المولود تنها در بالاخانه روبدریا نشسته‌ام صبح چهارشنبه
تلگراف سر آخور از کمزلی رسید که عصر وارد میشویم عصری وارد شدند
روز پنجشنبه و جمعه بجهة خستگی مالها که از گردنه و کتلها آمده بودند
ماندیم صبح شنبه دوازدهم ربیع الاول هوا ابر بود هرچه گفتند امروز
میمانیم قبول نکرده بارها را بار کردند همینکه یکی دو تا و تخت را بار کردند
باران شدید باریدن گرفت که از ناودانها آب جاری گشته چون
ممکن نبود که سوار شویم امروزی موقوف کردیم قدری گذشته عصری حرکت کرده
در یک فرسخی منزل نمانده بودیم سه ساعت بغروب مانده با آنکه باران میآمد
سوار شده‌ایم لیکن از سوار شدن نشد که همه جا باران آمده لکن
بمنزل رسیدیم شب را مهتاب شد و لیکن هوا خوب نیست چند ساعت

دیگر هم در نزدیکی بود که مال التجاره فرنگ تو بود تمام در عمارت ملک مانده

صبح یکشنبه ۱۳ حرکت کرده یک فرسخ که رفتیم بعد از آن شاه راه تخت دریا طلاق

شده یک مرتبه قاطر تخت کش در باطلاق فرو رفته افتاده بود قاطران

ریخته تخت را باز کردند با هزار زحمت قاطران را از گل بیرون کشیدند

تا گوش قاطر گل بود شگفته اگر تخت بسته بود قاطر فرو رفته بود تا ساعت

بغروب مانده با هزار زحمت باطلاق گذشته کاروانسرای احمدی پیاده شدیم در

بالاخانه کاروانسرا منزل کردیم شب هم تب چهار درم و مهتاب شب است

صبح دوشنبه ۱۴ از کاروانسرای احمدی سوار شدیم صحرائی که بسیار

با صفا است و از همه قسم گل و لاله روئیده و زمینش تمام زیر و سبز است

عبور می نمائیم راه کالسکه آماده شده تا دیروز بهار اینجاها همان

فصل است درختهای بسیار خوب جنگلی هست لکن از جوی شاخص خوب است

که سواره

که سواره باشد و تفرج کند نه کسی که در تخت نشسته است

وقت نهار پیاده شده نهار خوردیم تمام صحرا پر بود از همه رنگ

گل و گیاه سه ساعت بغروب مانده وارد کاروانسرای پیرازجان شدیم

در پیرازجان تلگرافخانه هست محمد خان حاکم پیرازجان بجهت رفته بود

برجهات دیگر کاروانسرا را مشیرالملک ساخته است این کاروانسرائی

نیست بهتر از کاروانسرای احمدی است گویا مستحفظ درستی نداشته باشد

اطاقها بواسطه بارندگی همان دو سه روز زیاد چکه کرده است الحق

باران خوبی متصلا در این چند روز آمده است که زمینها باین قسم سبز

و خرم است بار زیادی به بوشهر میرفت اشترهای شاکو دیده بودیم است صبح سه شنبه ۱۵

از کاروانسرای پیرازجان حرکت کردیم صحرا تماماً زمرد سبز است از طرف دست

راست هم کوه و دره نزدیک بود تمام کوه سبز بود در این صحرا گل شقایق هم

باز شده بود راه هم باطلاق بود درخت کنار هم در راه بود
بجهة نهار پیاده شده چادر افتاب گردان زدیم درجای بسیار خوبی بودیم
که تمام کلک بعضی از قورقه میگویند دو ماه دیگر در همینجا قشلاق کرم
خواهد شد که هرگاه خاک زمین بپای آدم بخورد می سوزاند بجهة الم
املاک بارنده که بقاعده شده است انشاء الله سلامتی دو ساعت بعد
کرامت نفرها بدلیل از صرف نهار سوار شده بقدر یک فرسنگ که آمدیم
بدالکی رسیدیم که از جمال زمستان است کاروانسرا داشت کوتاهی
جای خیلی بجهة در صحرا چادر زدند بحمد الله تعالی بعد از یکشب ماه در صحرا
چادر زدیم که آب جاری دارد در میان راه هم تفنگچی گذاشته اند بجهة
حفظ قافله این راه همیشه مخوف بعضی لیکن بحمد الله تعالی کسی در جمال میان
که قافله در صحرا می افتد و خوف هم ندارد انشاء الله تعالی خداوند این عزت را

از مردم

از مردم گیر و شب در چادر بودیم صبح چهارشنبه ۶ ربیع الآخر
از دالکی سوار شده روانه شدیم قریب سه فرسنگ که گذشتیم
باد صبا کتل ملو رسیدیم از تخت پائین آمده و سوار اسب شدیم
قدری که راه آمدیم تخت هم از کتل رد می شد بعد در تخت را بار کجهم
بردوش کشیدند بسیار کرده بسختی بجهة خداوند حافظ است که
از این کوهها آدم بسلامت میگذرد در کوه در کنار رودخانه بجهة
صرف نهار پیاده شدیم عجب جای با شکوهی است کوه میشن زیر رود
سبز است دارد همه قسم گلها ولاله روئیده است هرگز کوه باین سبزی ندیده بودم
با وجود یکه ییلاق است در بهار سبز است ولی با وجود یکه سنگستان است
از یکی و باران این قسم سبز و خرم میشود بعد از نهار سوار شده
دو دفعه یک رودخانه افتادیم حاجی محمد صادق اصفهانی بعلت خود و ش و راه را

ساخته است اما قسمی ساخته است که چاروادار و بار از آنجا
عبور نمیکنند با سنگهای قپه ساخته است که سر بالا و سرازیر شدن
سخت است از قراریکه میگفتند عوض دعای خیر ناسزا در حق او میگفتند
و از راه دیگر عبور میکنند از آنجا این راه پیاده شده بهزار معرکه تا
بالای گردنه پیاده آمدیم کجاوه هم که بر گهها بود لابد بار کردند بسیار زحمت
داشت سه ساعت بغروب مانده بمنزل گندرکه رسیدیم چون هوا ابر بود
بلافاصله باران آمد ما در چادر منزل کردند ما در میان مسجد شب منزل
کردیم کاروانسرا دارد ولیکن خراب است نصف شب باران باریدن
گرفت نوکرهای بیچاره را خوب درست کرد صبح پنجشنبه ۱۷ باز هوا ابر است
بلافاصله گفتند کجی که میگویند از راه دیروز سخت تر است باد و باران
بگیرد ماندیم شاید هوا باز شده حرکت کنیم هر چه انتظار باز شدن هوا را
کشیدیم

کشیدیم هیچ چه اثر باز شدن ندارد لابد سوار شدیم همینکه
سوار شدن باران گرفت تا آنکه پای گردنه کجی رسیدیم از تخت
بیرون آمده سوار شدیم قدری آمدیم بپای گردنه رسیدیم عجب گردنه
سختی است سربالای بسیار شده و همه سنگ و لیف باران آمده
حال هم شغب بیرون است زبان هم حالی است توکلت علی الله گفته
جلودار هم نمیتوانند جلوداری کنند پیاده ها پاها را برهنه کرده اند بیک طوری
که نوشتنی نیست تا آنکه کسی خود بمعاینه نبیند نمیداند چه است
بحمد الله تعالی هر طوری بود گذشتیم هر گاه کجاوه نبود پیاده می شدم چون
که بعضی ها نیز بیخود می شد چادر را جمع کرده لابدی سواره از گردنه
بالا آمدیم اینکه رفتیم که راه بهتر شود که باران نشسته کم حتی
بالای سر گرفتیم شب تا دوان از جه سرازیر بود همین حالت الله است

بعد از انکه حال قدری حرکت نمودیم صبح آفتاب بعد از کمارج
سوار شده پای کتل سنگی پیاده شدیم از گردنه گذشتیم برای
نهار پیاده شده صحرای اینجا تمام با بونه است و با بونه کازرونی
که معروف است مال همین صحرا است در بیان راه شاطری از شیراز
آمده بود پاکت سرکار علیه عالیه داشت نوشتهها را آورده در میان پاکت
است پاکت طهران هم بود تحفه است خداوند برای آورنده که خیلی
روزی کند الحمد الله نعمت فرح خیلی عیش بعد از غروب منزل وارد کازرون شدیم
شب شنبه ۱۹ شهر ربیع الاول در کازرون ماندیم صبح شنبه از کازرون
حرکت کردیم این صحراها تنها صحراها و کوههای روز پیش سبز و با صفا است
ولی با آن خوبی نیست قدری که آمدیم با کتل دختر رسیدیم از اول تنگ
کتل دختر تا آخر کتل تخمیناً نیم فرسخ بعد همه را پیاده آمدیم تا پایان کتل

بحمد الله تعالی بکمارج رسیدیم آتش درست کنیم چادر و جای قوش را
خشک کنیم تخت هم در پایان گردنه ما نبوده بار اینجا پیاده رفته است
بروش گرفته وقت مغرب رسیدند باز هم هوا ابر است باران هم
آهسته می آید با وجود شدت باران و مه هوا و کوه صحرا صفائی
داشت بشان بهشت روح آدم تازه می‌شد زمستان این صفحات
همین بارندگی است از گردنه ما خلاص شدیم حال سقف اطاق چکه
میکند خدا او نه جمعش حافظ است ان شاء الله خط خواهم فرستاد لله الحمد
بمنزل خواهد رسانید در پای گردنه جائی بجهه قوول که کشیک قافله را
بکشد ساخته‌اند بحمد الله تعالی از آفتاب بلند بود شده و الحمد الله
حضرت والا معتمد الدوله راه لطوری امن است که قافله بار جمعش
در صحراها میگذارند و جمعش میروند این کاروان‌ها در حقیقت بجای رعیتها دزد

بعد از.

که آفتاب کرد آن نهار خوری را نخورده بودند نهار خوانچه سوار شدیم

تمام صحراها درخت بلوط است زمینها هم سبز است شب باغات

قصبه یا شمیران دارد دو طرف کوه است و بالای کوه جنگل درخت

بلوط بعضی جنگل سبز بقعه از میان زمین سبز که عبور میکردیم مثل اینکه

خیابان بسته باشند قریب دو فرسنگ که آمدیم رسیدیم

بکتل پیرزن از تخت پیاده شده سوار شدم تخت را پیاله‌ها

بردوش گرفته می‌آوردند هوا هم ابر است کم بحمدالله باران نمی‌آید بر

سر کتل دختر و پیرزن هر دو لعنت عجب راه صعبی است بیچاره آن

قافله که قصد از این راه بوشهر میروند و مراجعت میکنند نعم عجب

از شب یکشنبه بیستم شهر ربیع الاول سال ۱۲۹۹ که گذشته بسرای میان

کتل رسیدیم اینجا سرد است و کوهها هم پر از برف است روز ۲۰ تشنه

از کاروانها

از کاروانها حرکت کرده این کاروانسرا از مرحوم حاجی قوام الملک ساخته

میان کتل پیرزن است تخت را پیاله‌ها بردوش گرفته و ما همه را

سواره بودیم از سر بالائی خلاص شده بسرازیری افتادیم آب هم

جاری است لا آبی پیاده شدیم و از سرازیری گذشتیم بعد سوار شا

مجدداً بگردنه افتادیم پیاده میرفتیم بعد از این گردنه پس از تمام شدن

گردنه سوار تخت شدم در دشت ارژن برای نهار پیاده شدیم جائی

بعضی که میگفتند قدمگاه حضرت سلیمان است بحمدالله تعالی بعد از ارژن شش ماه

امروز در چشمها برف افتاده است بحمدالله تعالی تا اینجا از برکت ائمه اطهار

سلامت میباشیم هزار مرتبه شکر میکنیم خدا را دشت ارژن همیشه

مملو شیر بعضی حالا بحمدالله تعالی از کثرت آمدن شیر هم فرار کرده است

بقدری غارها نهار خوانچه سوار شدیم از تخت بیرون نیامدیم اما همه

گشتن رحمت آمدیم از کاروانسرای میان گشتیم سوار شده بر حمت

آمدیم شب دوشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۲۹۶ وارد خان زنیان

شدیم از شهر دو سه نفر آمده بودند نواب علیه عالیه دامت شوکتها

اظهار مرحمتی فرموده بار خانه مرکبات و شیرینی التفات فرموده شب خان زنیان

بسیار سرد بود که صبح آنجا یخ کرده بود روز دوشنبه از آنجا حرکت کرده خیلی

برای نهار بالای چنار راهدار پیاده شدیم بعد از نهار سوار شدیم کاروانسرا

چنار راهدار شاهزاده‌های شیراز و آدم جمعیت با کالسکه آمده بودند سرکار

بدرالدوله و شمس ایران خانم و شاه سلطان خانم در یک کالسکه بودیم با جمعیت

استقبال چهار وارد باغ عفیف آباد شدیم نزدیک غروب نواب علیه

عالیه سرکار شاهزاده خانم دامت شوکتها تشریف آوردند شب هم با ما بودند

بعد صبح سه شنبه بیرون رفتیم الحمد لله سلامت وارد شیراز شدیم با ما ان

هم بشارت جاری بچه و مردم از جهت بازی که بر کرده‌اند در ارگ

کریم خانی وارد شدیم سرکار علیه جمعیت اهل حرم حاجی رسول و شاهزاده‌ها ایران

مهمان کوچک بچه همه را دیدیم بعد حضرت اشرف والا تشریف آوردند

بحمد الله تعالی خداوند تعالی در این بار از مرحمت کاملهٔ خود به زیارت بزرگ

این بنده شرمنده را مستفیض فرمود پس از زیارت بیت الله الحرام

و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام به زیارت

حضرت اشرف والا روحی فداه و زیارت حضرت علیه عالیه دامت شوکتها

مشرف شدم الحمد ثم الحمد پس از دو روز طرف عصر حمام رفته

خلعت مرحمتی را پوشیدم روز سه شنبه تبرکیم و چهارشنبه

۲۵

مهمانی بچه‌ها آمده رفتند همه زیاد بچه جا به جا را هم الطهران برفتند روز جمعه

رفتیم به تکیه پناه میرزم بخواهد رفتن به تکیه چه حالت از برایم دست داد

حیاط خارجی بچه خانم شاهزاده جوان ها کامل ساخته اند که بهشت
عمارتی است حوض آب و باغچه با صفای خوبی داشت آبرا هم وقف
کرده اند بجهه مخارج انجا شب برحمت کردیم زمان توقف در شیراز از
روز ورود تا زمان حرکت دو ماه با نصف روز طول کشید در این مدت
بسیار سخت گذشت خاصه چند روز بعد از عید نوروز که خبر
ناخوشی جناب وزیر لشکر رسید در ماه جمادی الاولی هر چه بگویم کم گفتم
بحمد الله خداوند بفضل و رحمه در روز شنبه غره جمادی الثانیه جواب تلگراف
میرزا سید رضی حکیم باشی رسید که بحمد الله تعالی تب قطع شده است
قدری آسوده که خاطر جمع شده در این مدت تمام چیزی که شب خواب و نه روز
آرام داشتم مملکت فارس شده زیرا که بعضی از ایرانی که بوصف بر روان
چگونه شکر این نعمت عظمی را میتوان بجا آورد که بحمد الله با دلخوشی حرکت کردیم

روز

روز سه شنبه چهارم شهر جمادی الثانیه هزار و دویست و نود و شش در کمال
سلامتی و عافیت از شیراز حرکت کردیم در بین راه بر سر چهار پشت آنکه
که معروف است بکوه بموار قدری که میگویند بلند گذرگاه خوبی است
بجهه نهار پیاده شده بعد از نهار سوار شده قریب غروب وارد
زرقون شدیم بعضی بارها عقب مانده بود پس روز توقف کردیم روز
یکشنبه ششم از زرقون سوار شده راه قدری خوب نبود که کالسکه
بسختی میگذشت دو فرسخ از زرقون گذشته به بید خان رسیدیم
از بید گذشته بجهه نهار پیاده شدیم پس از صرف نهار سوار شدیم
چهار ساعت بغروب مانده وارد تخت جمشید در پایان تخت کنار
نهر آب افتادیم بعد از تخت جمشید تا شیراز ده فرسخ است صبح جمعه
سوار شده رفتیم بالای تخت تماشای آثار را کردیم که باقی مانده است

از ستونهائیکه در زیر تخت بوده است علی الحساب نقطه ستون
باقی است قالار است ضرابخانه که بنیان این عمارت واقع است
در حقیقت از جمله چیزهائیکه دیدنی است یکی همین آثار تخت جمشید است
که ما گنج حقیقی دانسته است و این صورتهائیکه بسنگها نقش کرده اند زیاد است
از جمله جائی است که او را آئینه خانه میگویند سنگها را چنان صیقل
نموده اند مثل آئینه بعد از دو هزار سال برق میزنند در میان درگاه
خدا عالم است که دربچه یا نقطه چال پیش دری است از دو طرف صورتی
نقش کرده اند تقریباً به صورت جمشید باشد دو نفر پشت سرش
ایستاده یکی چتر دستش است که بالای سرش گرفته است و یکی دیگر هم
چیز دیگری در دست گرفته معلوم نشد چه چیز است نقشهای غریب بسنگها
است بالای کوه که آتشکده است در شعاع سال قبل که آمده بودیم همان

بالای کوه

بالای کوه صورتها نمایان بود امسال خاک کوه را حضرت اشرف والا
روحی فداه ولیعهد برداشته اند و خیمه در زیر پیدا شده است
و صورتها که اطراف است نمایان شده است بیشتر از صورتهائیکه
بسنگها نقش است همه را تراشیده اند کسی نمیداند کار کی است
اما صورت این آتشکده که در زیر خاک بوده و در این سال قبل که خاکرا
برداشته اند خوب پیداست علامتهای غریب دارد از نقش و نگار
در و دیوارهای شکسته آثار بسیار است بسنا دیگر عجم را حیف از این بنای
غریب که در مملکت ایران بوده است و خراب شده است پس از تماشا
از همانجا سوار شده راه افتادیم در بین راه برای نهار پیاده شده
بعد از نهار سوار شدیم چهار ساعت بغروب مانده روز جمعه باجی آباد
وارد و پیاده شدیم هوای این منزل بهتر از آن دو منزل است زمینها

سبز است پر از شقایق بسیار باصفا است از تخت جمشید تا سیوند
پنج فرسنگ است صبح شنبه هشتم جمادی الثانیه از سیوند
سوار شده روانه منزل کمین شدیم جمیع راه از کوه و صحرا پر از
درخت چاتلان قوش بود که بعضیها بنه میگویند بسیار چیده
شب بو بخشنده و ترش انداختیم چهار ساعت بغروب مانده بمنزل رسیدیم
با وجودیکه در نهارگاه بقدر دو ساعت نشسته بودیم از سیوند تا کمین
پنج فرسنگ است هوای سیوند از کمین سردتر است همه جا منزل و اردو
گذر چمن آبی است صبح یکشنبه ۹ جمادی الثانیه از منزل کمین سوار شده
راه امروز باصفاتر از روزهای پیش بود اغلب جاها صحرا پر از گل شقایق
و گلهای دیگر بود جائیکه بجهت نهار پیاده شدیم مجموع صحرا گلهای الوان
و زنبق های قشنگ بود صحرا پر از شکفته تراشه و مرزه کوهی بود بعد از صرف

نهار سوار شده

نهار سوار شده راه افتادیم بجهت دودخانه که جلو را بجهت راه
چپ کجه بقاعده بابر در مشهد مرغاب بیفشند بجهه همان سلطه در گاه
منزل گلغز که پهلوی مشهد مرغاب است در سر راه مشهد مرغاب جائی است
که مشهد مادر سلیمان می نامند بعضی میگویند که قبر بختنصر است
بعضی میگویند قبر مادر جمشید است چون بعضی جمشید را سلیمان
میدانسته اند دور نیست که مشهد مادر سلیمان همان مادر جمشید
وار جمشید است که بناهای عظیم و قدیمی است از آن منزل تا آخر منزل
امروز چهار فرسنگ بود از کمین تا این منزل نزدیکتر از سیوند
تا کمین است بحمد الله تعالی هوا خوب است گرما چندان صدمه نمیزند
خداوند ان شاء الله تعالی همه منازل را بخوشی بگذراند که بسلامتی همه
اهل وطن را ملاقات کنیم باشم صبح دوشنبه دهم از منزل

فارابار حرکت کرده روانه شدیم منزل امروز سه فرسخ و نیم بود
صحرا مجموع از علف و گیاه معطر بود نهار را در منزلی که عباس آباد میگویند
صرف نموده روز چند آن گرم بود لیکن شب سرد بود صبح سه شنبه
یازدهم هم از منزل عباس آباد سوار شده روانه شدیم منزل
امروز هفت فرسنگ بود در بین راه در باغی که بود صرف نهار کرده شد
هوا هم خوب بود این منازل اگرچه آب است یک ساعت بغروب مانده وارد
منزل شکین شدیم صحرا بسیار سبز و خرم است شب هوا سرد بود
صبح چهارشنبه ۱۲ شهر جمادی الثانیه از منزل شکین سوار شده
راه افتادیم راه امروز همه دره و کوه و سنگ بود اغلب کوهها پر از برف است
لیکن بسیار با صفا و خوش هوا بود از همه طرف آبها جاری بود
یکطرف برف بود طرف دیگر پر از گل و لاله های الوان بود الله

آزانی

قریه برغ کشم قرای چند میان دره نزدیک برف بود
نهار پیاده شدیم بسیار ییلاق خوبی است سه ساعت بغروب مانده
بمنزل رسیدیم این منزل را سرچشمه دسیان گلی گنبدی میگویند
کوهها پر از برف است روبروی چادر چشمه ای صافی بود شب نان طرها
گفتند رفته در کوهها کون کوه را آتش زده خالی از صفا نبود
صبح پنجشنبه ۱۳ جمادی الثانیه از منزل سوار شده راه امروز
هم از کنار کوه بود اما برف نزدیک نبود و آن صفای روز
پیش را نداشت از بالای کوه صحرای اقلید مثل زمرد سبز نمایان بود
قدری از ظهر وارد اقلید شدیم در میان باغ چادر زده منزل کردیم
بلبل زیاد داشت و بسیار خوب میخوانند هوای اقلید هم بسیار خنک و بهتر است
چون چند منزل آمده بودیم روز جمعه ۱۴ اطراق کرده لیکن بجهه تبریزی

ملها اقلید بسیار ده آبادی است دو بقعه محله دارد دشت حمام دارد

همه چیز لقاعده دارد قصبه خوبی است روز شنبه پانزدهم حرکت کرده

روانه آباده شدیم قبل از ظهر وارد آباده شدیم از اقلید تا آباده

پنج فرسنگ است هوای آباده بخوبی اقلید نیست آبادی اقلید بیشتر از آباده است

امروز در بین راه قصبه بالاتخت سر آمد صبح یکشنبه ۱۶ احمال اثاثیه

روانه شولکستان شدیم منزل شولکستان بسیار بد منزلی است

در همه راه قدری که از این بقعه شیراز بر رفتیم بهمان حالت بود در این

مدت هیچ آبادی ترکیب نشده است آبش هم خوب نیست صبح دوشنبه ۱۷ از منزل

از منزل شولکستان حرکت کرده چیز منزل ۶ فرسخ است و در راست پیاده

حدود دیواره در همه جا جهت بنحو زرد در بین راه کنار نهر آب منزل کردیم آبادی

قدری دور بقعه معروف بچشم ریزه و کوه میوان است آن قرار قبل کاه حرکت

مال

مال از منزل پیش برداشته اند ما هم از حقیقت ارد و زیادتی است

تقریبا سه ساعت از نیجا ورود از دو دست اشتی صبح که از راه اصفهان

میخواستند بروند از شولکستان مرخص شده رفتند صبح سه شنبه ۱۸

از منزل حرکت کرده روانه شدیم هوای امروز گرم است قبل از ظهر

بمنزل ژرشن رسیدیم این ده از محال اصفهان است وارد سبات

مرحوم امین الدوله قدیم است که وقف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم

کرده ده آبادی معتبری است صبح چهارشنبه ۱۹ از منزل ژرشن حرکت

کرده روانه شدیم راه امروز همه کویر بود برخلاف روزهای قبل که

تمام پر از گلهای الوان بود در بین راه دو آب انبار ساخته اند که

در حقیقت هرکس این بنای خیر را گذاشته صواب عظیمی کرده است

که در صحرای کویر آب انبار ساخته است بخصوص که در این بحث نباشد در هوای گرم

کنار آب انبار بجهة ماها زباله شده بعد از نهار سوار شدیم امروز
بجهة برخاستن نسیم هوا قدری خوب است درین راه دو جا آبادی
بجهة شکفته آب این دهات از زمین میجوشد و جاری است بجرا اینهم
همان دهات هر کس بخورد ناخوش میشود چهار ساعت بغروب مانده
وارد فخ آباد شدیم آب این ده شور است جوی اینجا وقتی درو
کرد نشسته است در منزل رشتن الوچه ما خوب درشت شده بود
لیکن اینجا الوچه نزار دو زمین بسم فاجی است که جانورهای زیاد دارد بهم
طوری که بجهة شب را روز کنیم صبح پنجشنبه ۲۰ جمادی الثانیه که روز تولد
سیده ف علیها سلام است از منزل فخ آباد سوار شدیم راه
امروز هم همه کبیر است درین راه یکجا آبادی بجهة درخت پسته زیادی
داشت شش ساعت از دسته گذشته از بیرا رسیده رود اصفهان

گذشتیم

گذشتیم صفی کاری اینجاها دو ماه دیگر بهشت خواهد آمد اغلب جاها خراب بود
جای دیگر راه خیمه بودند گفته اینجا را آب میگرفت است از اینجا تا شهر
اصفهان میگویند یازده فرسنگ است جائیکه چادر زده اند
صحرای خشک بی آبی است رود خانه دور افتاده است این ده را ورزنه
می نامند و درینجا بجهة شوری زمین کبوتر خانه های متعدد ساخته اند بجهة
جمع کردن کود از برای حاصل زرد اینجاها سه رکرم بجهة کشت بجهة
آمدن باد هوا گرم میرسد که بجه میخواستند امشب دیگر در اینجا توقف
کنند چون آب دور بجهة زمین هم سبزی نداشته موقوف کردیم
صبح جمعه ۲۱ حرکت بجهة روانه شدیم زمین صحرای ورزنه تا بتها
رسیده نزدیک است که از کبیری خارج شود بعضی جاها گیاه قطع
نمایان است درین راه آب انبار ساخته اند پهلوی آب انبار که بجهة نهار

پیاده شدیم آب انبار خیلی سردی داشت چهار ساعت به غروب

مانده وارد منزل امامزاده قاسم شدیم ده ریسان باغ چالار

نقطه بهتر خالی از صفا نیست چون آب خوبی از کنار چالار سنگی گذشت در این

چند روز هیچ آب صاف دیده نشده بود حالا اینکه از دو کنار نهر می‌گذار

کرامرور که نهر آب از دو سمت ار دو محفوظ است در این راه امروز

چند جا آبادی بود صبح شنبه ۲۲ جمادی‌الثانیه از منزل امامزاده قاسم

سوار شده روانه شدیم منزل ارور در این راه دهات متعدد بود

دو سه ده کنار راه بود بعضی در دامنه بود صحرای بسیار خوب و هوای خوبی داشت

هوا ابر بود بقدری نهار به عوض باغی در سر قنات پیاده شدیم آب

شیرین گوارا خوبی داشت آب در یک حوض صاف بود یک قدری گردش شد نماز بود

وقت حرکت نهار رعد برخاست و تگرگ شد بیرون آمد بعد هوا بارانی شد

عجب هوایی شده بود بهشت اغلب دهات در تصرف بیگلربیگی

با غالبش بیشتر از خانه رعیتی بود اکثر جاها خراب بود این دهات

کوه پایه اصفهان است چهار ساعت به غروب مانده وارد منزل نی

شدیم چون ... بعضی‌ها مانده شده‌اند روز شنبه بیست و سیم

توقف شد در منزل نی عباس کوه پایه اصفهان که معروف است از اینجا است

کوه برف دارد هوا هم سرد است اینجا ییلاق است صبح دوشنبه

بیست چهارم از منزل نی حرکت شد روانه شدیم امروز هم دهات

و باغات زیادی در طرف یمین و یسار راه در این راه بود امروز هم

گرم بود پنج ساعت به غروب مانده وارد اردستان شدیم این شهر

که می‌گویند اردستان باج لشکر سپید هیچ حقیقتی ندارد قریه است

تحقیق شد معلوم شده اگر یک ترشک از شغال بسیار دارد هم

این باغ را شاغال ویران میکند اردستان از دهات قدیم است
آبادی و قنوات دارد قصبه خوبی است الان سپرده بمیرزا علی فرهنگ است
از دهات معتبر اصفهان است قنات دارد میگویند قریب دوازده
سنگ آب دارد معروف است بقنات اردهرشاه امروز با وجودیکه
بقدر دو سنگ آب از کنار چهار راه میگذشت از بس هوا گرم بود از
شدت گرما وارد منزل شده ساعتی استراحت کردیم حالا که آمدیم حرارت
باین شدت گرم است یکماه دیگر چه خواهد شد خبر است در جزء نیمی دارد
صبح سه شنبه بیست و پنجم شهر جمادی الثانیه سال ۱۲۹۹ از اردستان
حرکت کردیم راه امروز آبادی و دهات نزدیک جمعه نیمه از دور از طرف یمین راه
در دامنه پیدا بود وجه بودن دهات محمود خوند کویر است و دلکش است
هم گرم است کنار جوی آبی کنجه نهار میل شده آب این جوی شور بود

بعداز

بعد از صرف نهار سوار شده روانه شدیم یکساعت بغروب
مانده وارد منزل مغار شدیم هوا این بقعه ولیکن شدت هم گرم بود
شب اندکی هوا خوب شد که با یکتن خوابیدیم صبح چهارشنبه
بیست و ششم جمادی الثانیه از منزل مغار سوار شده بقدر دو فرسنگ
که رفتیم از خاک اصفهان بیرون رفته داخل خاک نطنز شدیم راه
امروز هم کویر است در این راه آبادی بنظر نیامده مگر چند جا از دور
بنظر می آمد داخل خاک نطنز شدیم آنجا یک دهی بود که معروف
بیارآباد است مخروبه است زیادتر از آبادی بعضه دهات نطنز تیول حضرت
اشرف ارفع والا حسام السلطنه مد ظله العالی است هوا بشدت گرم بود
آمدیم غروب باد زیاد برخاست حالا عزیمت شد باد برگشت رفته رفته هوا
چندان بد نشد یک چند قطره باران هم آمد صبح پنجشنبه بیست و هفتم

چهارشنبه از منزل مهدی آباد سوار شده روانه شدیم راه

امروز هم کویر است کویره جائی آبادی نبود در بین راه آب انبار زیاد هم که مرحوم [illegible]

ساخته بود قبل از ظهر وارد منزل ویرآباد شدیم هوا هم گرم است

ساعتی گذشت که حال شد تا غروب تصدیع بالا آمد وقت غروب اندکی

آرام گرفت صبح جمعه بیست و ششم از منزل سوار شده روانه فین کاشان

شدیم هوا بشدت گرم بود چند جائی از دور درخت بنظر می آمد

یکی زیاد سبز و خرم بود در صحرای خشک و کویر جای غریب است مثل صحرای عربستان

با آن گرمی هوا یک باران که می بارید زمینها پر از لجن و گیاه می شد و این

صحرا چنان خشک است که دود بلند می شود اگرچه صحرای شمیرانها باشد

که هوا خوش است شش ساعت از دسته گذشته وارد فین کاشان شدیم

چهار از دسته گذشته وارد شهر کاشان شده بودیم شش ساعت از دسته گذشته

بفین رسیدیم

بفین رسیدیم دو ساعت درب بچه های کوچه با معطل شدیم تا

فین آمدیم حوض خانه بزرگ که مرتبه های بالا را تخته بندی کرده اند از

بناهای شاه صفی است بسیار خوب هم است کوره آب از کف

حوضخانه بیرون شده هزاره با سنگ مرمر است سقف چهار طرف

باغ نگاه میکنند بالای حوضخانه را تخته بندی سه مرتبه کرده اند آن بالا

جای باصفای بسیار خوبی است در طرف دیگر باغ هم باز حوضخانه دیگر است

که مرحوم خاقان خلد آشیان ساخته است و تصویرهای شاهزادگان

و خود خاقان جنت مکان را در آنجا نقش کرده اند جلو تالار دیگر حوض جداگانه

که معروف بحوض چشمه است کف حوض کاشی است چشمه چشمه آب بیرون میشد

در بیرون باغ هم خیابانها است همه صفای فین با آن آب است که

معروف است میگویند این آب آب حیات دارد این آب [illegible] زیادی

که تخمینا از دو سنگ آب بیشتر است از زیر کوه بیرون می آید نه
قنات است و نه رودخانه رحمن هم برابر او میگویند هیچ زیاد و کم نمیشود
بجهة بعضی امراض مردم داخل این آب می شوند میگویند مفید است
روز شنبه بیست و نهم در این توقف کردیم یکشنبه سلخ هم حرکت نکردیم روز
دوشنبه غره رجب المرجب ۱۲۹۸ از این جا حرکت کرده روانه شدیم راه
این قمرود سنگلاخ است که لشکر و کالسکه میگذرد دهات از دور
و نزدیک در اطراف است نصرآباد کاشان که خربزه معروف کاشان
مال نصرآباد است در سر راه است از یک جائی که عبور می شود کاروانسرا
همانجا است ده بزرگی است شش فرسخ از شهر کاشان دور است در این راه
در جای دیگری بجهة نهار پائین آمدیم که شباکو گلزاری کوچه بعد از صرف
نهار سوار شدیم حضرت اشرف ارفع والا نخبه فاتحه قصبه کاشان

اتو

۷۵

تشریف برده بودند قمرود طی کرده شد وقتی بمنزل سن سن
رسیدیم سه ساعت بغروب مانده بود هوا گرم بود ولی نهایت جیران
علی سه ساعت صبح سه شنبه دوم رجب المرجب ۱۲۹۸ از منزل سن سن
سوار شده روانه شدیم راه امروز همه کویر بود بجز دو جا آبادی مختصری
بود تقریبا دو فرسخ بیشتر تمام راه دره ماهور بود که هیچ جلگه نبود بجهة
نهار جائی است که حوض آبی است با سطح ساخته اند و چند درخت
دور حوض پیاده شدیم نهار خوردیم هم از قم مراجعت کرده بود همان کنار
اتفاقا بعد از نهار خورده سوار شدیم از این سن تا لنگرود میگویند
هشت فرسنگ است اما هشت فرسنگ بنظر نمی آید در کنار جاده
جوی آبی بود باغات زیادی بنظر می آمد از لنگرود تا قم دو فرسنگ است
قریه ازنا یا سنگان بالاتر است از کاشان تا قم شانزده فرسنگ است

۱۲۹۸

صبح چهارشنبه سیم شهر رجب المرجب از لشکرگاه حرکت کرده

روانه قم شدیم بجهت نهار وارد قم شدیم در میان باغ

چاپارخانه بودیم هوا بر خلاف ایام در قم از قضای اتفاق صبح نیم ذرعی

برف از کوه می‌آورد عصر چهارشنبه بحرم مشرف گشته بعد از

زیارت سر مقبره مرحوم قوام الدوله رفته آنجا نشسته مشغول تلاوت

قرآن و گریه بودم که همسفرهای متعلقه معظمه از حسن اتفاق بجواب

اتفاقاً که از راه جنب حال بحضرت معصومه رسیده اند خانم متعلقه آقا

میرزا اسمعیل میرزا با یکی دو نفر دیگر تشریف آورده آنجا قرائت نشسته در حقیقت

نعمت غیر مترقبه بود بعد از ساعتی برخاسته سر مقبره مرحومه عمو قرز

متعلقه سرکار اشرف والا حشمت الدوله خلیفه حضرت اشرف ارفع

والا حسام السلطنه رفتیم آنجا هم قرائت نشسته افسوس بی‌وفائی دنیا را

خوردیم

خواندم طلب مغفرت کرده برخاسته سر مقبره مرحوم مستوفی الممالک

پدر جناب جلالتمآب آقای مستوفی الممالک مدظله العالی رفته فاتحه

خواندم و طلب مغفرت کرده مراجعت کرده شب بر خلاف منزل

سابق هوا سرد بود صبح پنجشنبه چهارم شهر رجب المرجب مجدداً

بحرم مبارک مشرف شده سر مقبره مرحوم قوام الدوله رفته

مراجعت کردم عصر هم بحرم مشرف گشته تلگراف احوالپرسی

بطهران کرده بودم جواب رسیده معلوم شد که دوباره بجهت

جناب وزیر لشکر کسالت بهم رسیده است پناه میبرم بخدا بجز

متحیر شدن با همه اطمینان راه نجاتی ندارم نمیدانم چکنم شب

طرف عصری بحمدالله تلگراف رسیده که قرین بهبود است خداوند

انشاءالله کلی خوش شدم از این کسالت غم رفع و نجات بر هر یاد کس

و نا امید ان شاء الله تعالی از در خانه خجسته‌نشان برابر نگردانند خیال

داشتند روز یکشنبه از قم حرکت نفرمایند چون خبر حرکت

جناب وزیر لشکر دوباره رسید صبح شنبه بیست و ششم رجب المرجب

بحرم مشرف گشته مرخصی حاصل کرده از قم بیرون آمدیم قبل از

نهار به سی دلاک رسیده منزل آب شور میان چاپار معلوم است

چه خواهد شد باری ایشان خداوند خجسته این ایشان نیز از نجابه

اصلاح بیاورد صبح یکشنبه بیست و هفتم از بین حرکت کرده روانه حوض

سلطان شدیم خداوند ان شاء الله تعالی آمال را به خیر تبدیل به فرح

بعد از شدت برساند به حق محمد و آله نجف عت از دسته کرشته دارد

حوض سلطان شدیم تا عصر هوا نسیم داشت تنبیه تا بعد از نیمه شب گذشته

لیست باد خواست که چاپار را همه کنده شد بعد قبل بسیار صبح گشته

ان هم

صبح دوشنبه از حوض سلطان حرکت کرده در بین راه

نواب امیرزاده سلطان حسین میرزا با استقبال آمده بود احوال

پرسی کرده ایستادند تا حضرت اشرف ارفع اقدس امجد والا از عقب

رسیدند قبل از ظهر وارد منزل کنار گرد شدیم چه حالی بعد از

ده ماه سفر در خود ملاحظه میکنیم خداوند ان شاء الله به خیر بگذراند

و النبی لب برلش را به حق محمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم به خیر و خوبی

تبدیل بکند از قضا بار القاقه در این راه اسبابهای تا بیح علیحده

کرده بود که در این منزل که بار شتر ما که همه بقچه و اسباب بعضی

در رودخانه کنار گرد در آب افتاد و همه اسباب بعضی ضایع شد

با این حالت خراب که دارم اطلاع داشته باشید که چنین حادثه واقع شد

گفتم تفصیل را بنویسم شده بود حکایت نگارد خلاصه شب سه‌شنبه نهم از رجب

درگن رکوه بودیم و باران شدیدی هم می آمد صبح سه شنبه

از گن رکوه حرکت کرده در کهریزک نور چشمان باستقبال آمدند

پناه میبرم بخدا بچه حالتی دارد دیوانه می شوم نمیفهمیدم که در بابل

می باشم یا در هوا دیگر وارد شهر شدن را زبانم یارای تقریر

ندارد و قلم از تحریر عاجز است که بگویم بچه قسم وارد حیاط

شدم خداوند را بچه زبان شکر کنم که باین قسم وارد شدم

کاش در صحرای لار و علف هرزها پر خطر بودم و باین حالت

داخل خانه نمی شدم چه حالتی فی مردن راضیم بیشتر نمی ایستادم حاضر

بخت بر این گراهی ام باز جبار کشیده مردن حق است آدم یکبار

۱۲۹۹

می میرد نه هر ساعت هزار بار می میرم قد تمت النسخة الشریفة فی شهر ربیع الثانی

حسب الفرمان لازم الاذعان حضرت علیه عالیه ولایت ترکیها شاهزاده خانم

صبیه رشیده حضرت اشرف ارفع امجد افخم والا معتمد الدوله

روحی فداه متعلقه جناب جلالتماب اجل اکرم نصیر الدوله

ظله العالی سمت تحریر پذیرفت چون این نسخه

شریفه از تقریرات حضرت علیه عالیه

دامت شوکتها است و از دستخط مبارک

نقل گشته انتساب این بنده

که بخط خود تحریر گشته

بین الاشراک سعد گردد

[illegible]

